

سوالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد

تهیه و تنظیم:
سلیمان الخراشی

ترجمه:
اسحاق دبیری رحمه الله

© إسحاق عبد الله العوضي، ١٤٢٨ هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الخراسي، سليمان بن صالح

أُسئلة قادت شباب إلى الحق. / سليمان بن صالح الخراسي - إسحاق عبد الله العوضي. - الرياض، ١٤٢٨ هـ

٢١×١٤، ٨ سم

ردمك: ٩٩٦٠-٥٧-٩٧٩-٤

(النص باللغة الفارسية)

١- الشيعة - نقد أ. العنوان

١٤٢٨ / ٤٠٤٩

ديوي: ٢٤٧، ٨

شناسنامه کتاب

نام کتاب: سولاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد

تألیف: سلیمان الخراسی

ترجمه: اسحاق دبیری

سال چاپ: ۱۳۹۳ هـ ش / ۱۴۳۵ هـ ق (دوم)

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش خداوندی را سزااست که می گوید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد!».

و درود خدا بر خاتم پیامبران محمد ﷺ که فرموده است: «بنی اسرائیل به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد؛ که جز یک گروه همه به دوزخ می روند، گفته شد: ای پیامبر خدا، آن یک گروه کدام است؟ فرمود: آن کس که بر راهی باشد که امروز من و اصحاب من بر آن هستیم»^(۱).

اما بعد:

اراده -تکوینی و تقدیری- خداوند بر آن بوده است تا مسلمان‌ها به گروه‌ها و احزاب و مذاهب مختلفی که با یکدیگر دشمنی می ورزند و علیه همدیگر توطئه می نمایند تقسیم شوند، آری دچار تفرقه گشته و با فرمان خداوند که آنان را امر نموده که به هنگام اختلاف به کتاب خدا و سنت پیامبرش مراجعه کنند مخالفت ورزیدند، خداوند متعال می فرماید:

۱- صحیح الترمذی، آلبانی (۲۱۲۹) برای آگاهی بیشتر از آنچه درباره این حدیث گفته شده است به کتاب شیخ سلیم الهلالی در «الارتیاب عن حدیث ما أنا علیه والأصحاب» مراجعه کنید.

﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«پس اگر در [مورد] چیزی باهم اختلاف داشتید، آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیامبر (با رجوع به سنت صحیح نبوی) بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) (برای شما) بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

بنابراین باید همه کسانی که خیرخواه امت [اسلامی] خویش و دوستدار یکپارچگی و وحدت آن می‌باشند، تا آنجا که می‌توانند برای متحد نمودن این امت، زیر پرچم حق، و باز گرداندن آن از نظر عقیده و شریعت و اخلاق به دوران پیامبر ﷺ بکوشند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

و از مهم‌ترین گام‌هایی که در این راستا باید برداشته شود، آگاه کردن پیروان فرقه‌های مخالف دعوت قرآن و سنت، از عقاید انحرافی‌شان است، انحرافاتی که آنها را از هدایت و از پیوستن به جماعت مسلمین باز داشته است.

بنابراین به فکر آن افتادم تا پرسش‌هایی را جمع‌آوری کنم و گروه‌های جوان شیعه را مخاطب این پرسش‌ها قرار دهم، تا شاید عقلای آنان به هنگام فکر کردن در آنها، به حق باز گردند. پرسش‌هایی که پاسخ درستی برای آن جز پذیرفتن دعوت قرآن و سنت، که از چنین تناقضاتی عاری و به‌دور است، وجود ندارد.

اقدام یکی از برادران شیعه که به حق هدایت شده و به قرآن و سنت روی آورده، واقعاً مورد پسند این جانب قرار گرفت. او تجربه جدایی خود از گمراهی و روی آوردنش به هدایت را در قالب کتابی ارائه داده و اسم مناسبی برای کتابش انتخاب نموده و آن را «رَبْحُ الصَّحَابَةِ.. وَلَمْ أَخْسِرَ آلَ الْبَيْتِ»^(۱) (صحابه را به دست آوردم و اهل بیت را هم از دست ندادم) نامیده است.

انتخاب او بسیار زیبا و درست است؛ چون یک فرد مسلمان در اینکه هم اهل بیت را دوست بدارد و هم اصحاب رضی الله عنهم را دوست بدارد، اشکالی نمی بیند. او با این کارش مرا به یاد آن فرد نصرانی می اندازد که مسلمان شد و سپس کتابی با این عنوان تألیف کرد: «رَبْحُ مُحَمَّدًا... وَلَمْ أَخْسِرَ عِيسَى» رضی الله عنه (محمد را به دست آوردم و عیسی را هم از دست ندادم).

شایان ذکر است که بیشتر این پرسش ها را از سایت های اینترنتی، بخصوص سایت دفاع از سنت، و نیز مجموعه بسیار دیگری از پرسش ها را از کتاب هایی که روی سخنشان با شیعیان است گردآوری نموده و بعد همه را مرتب کرده ام، بنابراین کار من فقط جمع آوری و ترتیب این پرسش ها بوده است. و از خداوند می خواهم که این کتاب را برای جوانان توفیق یافته شیعه سودمند گرداند و آن را برای ایشان رهگذری به سوی خیر و خوبی قرار دهد.

در پایان به آنان یادآوری می کنم که بازگشت به حق از ادامه دادن راه باطل بهتر است، و چنانچه یکی از آنان هدایت شود و به سنت، عامل و پایبند باشد، جایگاه و پاداش او از هزاران سنی بی کار و تبلی که از دینشان روی گردان

۱- او برادر عزیز: أبوخلیفه القضیبی از کشور بحرین است که برای دیدار بنده به خانه ام در ریاض تشریف آوردند. و ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است.

هستند و عمر خود را در شهوت‌ها تلف می‌نمایند یا گرفتار شبهات هستند، بالاتر و بیشتر است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُمْ يَمْهَدُونَ﴾

[الروم: ۴۴].

«هر کس کافر شود، کفرش به زیان خود اوست و آنها که کار شایسته انجام دهند، [پاداش نیکی را] به سود خودشان آماده می‌سازند».

سليمان الخراشي

پرسش‌ها

۱) شیعیان معتقدند که علی علیه السلام امامی معصوم است سپس - چنان که خود شیعیان قبول دارند - علی را می‌بینیم که دخترش ام کلثوم «دختر حضرت فاطمه علیها السلام و خواهر حسن و حسین» را به ازدواج عمر بن خطاب رضی الله عنه در می‌آورد!^(۱) شیعیان باید از دو چیز یکی را بپذیرند که هر یک برایشان ناخوشایند و تلخ است:

اول: اینکه باید قبول کنند که علی علیه السلام معصوم نیست؛ چون که دخترش را به ازدواج مرد کافری در آورده است! و چنین سخنی با پایه‌های اساسی مذهب شیعه متضاد است، و بلکه لازم می‌شود که بگویند دیگر ائمه به طریق اولی معصوم نیستند.

دوم: اینکه بپذیرند عمر رضی الله عنه مسلمان است! و علی علیه السلام نیز مخالف نبوده که او دامادش شود.

۱- افراد ذیل از علمای شیعه این ازدواج را ذکر کرده‌اند: کلینی در فروع کافی (۱۱۵/۶)؛ و شیخ طوسی در تهذیب الأحکام (باب عدد النساء ۱۴۸/۸) و (۳۸۰/۲)، و نیز در الاستبصار (۳۵۶/۳)؛ و مازندرانی در مناقب آل ابی طالب (۱۶۲/۳)؛ و عاملی در مسالك الأفهام، (۱/ کتاب النکاح)؛ و سیدمرتضی علم الهدی در شافی، (ص ۱۱۶)؛ و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة، (۳/ ۱۲۴)؛ و اردبیلی در حدیقة الشیعة، (ص ۲۷۷)؛ و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین (ص ۷۶، ۸۲)؛ و مجلسی در بحار الأنوار (ج؟ ص ۶۲۱).

و برای اطلاع بیشتر به کتب ذیل مراجعه کنید:

- «زواج عمر بن الخطاب من أم کلثوم بنت علي بن أبي طالب - حقيقة لا افتراء» اثر ابو معاذ الإسماعيلي.
- به روشنی آفتاب - ازدواج امیرالمؤمنین عمر با ام کلثوم رضی الله عنهما، نوشته‌ی ابوبکر بن حسین.

از روی انصاف پاسخ دهند!

(۲) شیعیان می‌گویند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما کافر بوده‌اند، سپس می‌بینیم که علی رضی الله عنه که از دیدگاه شیعه امام معصوم است، خلافت آنها را می‌پسندد و با هر یک پس از دیگری بیعت کرده و علیه وی قیام ننموده است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که علی رضی الله عنه معصوم نبوده است زیرا او با دو کافر ناصبی ستمگر بیعت کرده و با بیعت خود آنها را تایید نموده است، و این نقصی در عصمت و کمک کردن به ظالم در ظلمش می‌باشد، و هرگز امامی متقی چنین کاری نمی‌کند. و یا اینکه شیعیان باید بپذیرند که کار امام علی کاملاً درست بوده است! چون ابوبکر و عمر دو خلیفه مؤمن و صادق و عادل بوده‌اند. لذا وقتی شیعیان آن دو را کافر می‌پندارند و به ایشان ناسزا گفته و خلافت‌شان را قبول ندارند، با این کار، با امام خود مخالفت می‌کنند! بدین لحاظ ما دچار حیرت می‌شویم: آیا راه اباالحسن رضی الله عنه را در پیش بگیریم، یا راه شیعیانش را که از فرمان او سر پیچی کرده‌اند؟!

(۳) امام علی رضی الله عنه بعد از وفات فاطمه رضی الله عنها با زنان دیگری ازدواج نمود و از آنها صاحب چندین فرزند شد، که برخی از ایشان عبارتند از: عباس بن علی، عبدالله بن علی، جعفر بن علی و عثمان بن علی.

مادر این فرزندان امام، اُمّ البنین بنت حزام بن دارم^(۱) است. همچنین با لیلی بنت مسعود الدارمیه^(۲) ازدواج کرد و از او صاحب فرزندانی شد به نام‌های: عبیدالله بن علی و ابوبکر بن علی. و نیز یحیی بن علی، محمد اصغر بن علی و

۱- اربلی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ۶۶/۲.

۲- منبع سابق، و شیخ مفید، الإرشاد، ص ۱۶۷، خوئی، معجم رجال الحديث (۶۶/۲۱).

عون بن علی، فرزندان او هستند که مادرشان «اسماء بنت عُمیس»^(۱) است. و همچنین رقیه بنت علی و عمر بن علی که در سی و پنج سالگی وفات یافت، فرزندان او هستند و مادرشان امّ حبیب بنت ربیعہ است.^(۲) همچنین با «ام مسعود بنت عروہ بن مسعود ثقفی»^(۳) ازدواج کرد و از او صاحب فرزندانی شد به نام‌های: ام الحسن بنت علی، رملۃ الکبریٰ بنت علی. سؤال اینجاست که آیا پدری حاضر است فرزندش را به نام سرسخت‌ترین دشمن خود نامگذاری کند؟ آن هم در صورتی که پدر، علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.

پس چگونه علی اسم کسانی را بر فرزندانش می‌گذارد که شما می‌گویید آنها سرسخت‌ترین دشمن او بوده‌اند؟!

و آیا انسان عاقلی اسم دشمنانش را بر روی عزیزانش می‌گذارد؟! و آیا می‌دانید که علی اولین قریشی بود که اسم فرزندانش را ابوبکر و عمر و عثمان نامید؟

۴) صاحب کتاب نهج البلاغه - کتاب معتبر شیعه - روایت می‌کند که علی علیه السلام از پذیرفتن خلافت کناره‌گیری کرد و گفت: «دَعُونِي وَالتَّمَسُّوا غَيْرِي». «مرا رها کنید و کسی دیگر غیر از من را بجویند»!^(۴)

و این، بر باطل بودن مذهب شیعه دلالت می‌کند، چرا که شما شیعیان می‌گویید علی از سوی خدا به خلافت و امامت منصوب گردیده و خلیفه شدن او فریضه‌ای بوده است که به گفته شما، ابوبکر به خاطر غضب این حق او مورد

۱- منبع سابق.

۲- منبع سابق، و «الإرشاد»، ص ۱۶۷، و خوئی، معجم رجال الحديث (۴۵/۱۳).

۳- كشف الغمة في معرفة الأئمة (۶۶/۲). نیز نک: «الإمامة والنص» اثر استاد فیصل نور، ص ۶۸۳-۶۸۶.

۴- نهج البلاغه (ص ۱۳۶، ۳۶۶-۳۶۷ و ۳۲۲ نسخه‌ی صبحی صالح).

بازخواست قرار می‌گیرد. پس اگر چنین است چگونه از پذیرفتن خلافت خودداری می‌نماید؟!

(۵) شیعیان می‌گویند فاطمه پارهٔ تن محمد ﷺ در زمان خلافت ابوبکر مورد اهانت قرار گرفته و پهلوی او را شکستند، و خواستند خانه‌اش را نیز آتش بزنند، و او را چنان زدند که بر اثر آن فرزندی که در شکمش بود و محسن نام داشت، سقط گردید!

سؤال این است که علی کجا بود؟ چرا حق فاطمه را نگرفت در صورتی که او مردی شجاع و دلیر بود؟!

(۶) بسیاری از بزرگان اصحاب ﷺ از اهل بیت پیامبر زن گرفته‌اند و اهل بیت هم از آنها زن گرفته‌اند، به خصوص شیخین (ابوبکر و عمر) چنان که همه مورّخان و ناقلان اخبار، سنی و شیعه، بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

- پیامبر ﷺ با عایشه دختر ابوبکر ﷺ، و حفصه دختر عمر ﷺ ازدواج نمود.
- آن حضرت دو دخترش رقیه و ام کلثوم ﷺ را یکی پس از دیگری به ازدواج خلیفه سوّم عثمان بن عفان ﷺ در آورد، و به خاطر این عثمان به ذی‌النورین (صاحب دو نور) ملقب شده است.

- نیز ابان بن عثمان با ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد.
- و مروان بن ابان بن عثمان با ام قاسم دختر حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ازدواج کرده بود.

- و زید بن عمرو بن عثمان با سکینه دختر حسین بن علی ازدواج نموده بود.
- و عبدالله بن عمرو بن عثمان با فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرده بود.
ما از دیگر اصحاب که نیز با اهل بیت فامیل بودند و از آنها زن گرفته بودند

نام نمی‌بریم و فقط در این مورد به ذکر خلفای ثلاثه اکتفا می‌کنیم، تا نشان دهیم که اهل بیت با آنها محبت و دوستی داشتند و به خاطر آن این ازدواج‌ها و پیوندها صورت گرفته است^(۱).

و همچنین می‌بینیم که اهل بیت نام‌های اصحاب پیامبر ﷺ را بر فرزندان‌شان می‌گذاشتند، و مؤرخین و ناقلان اخبار، شیعه و سنی، بر این امر اتفاق نظر دارند.

چنان که در منابع شیعه آمده است، علی یکی از پسرانش را که از لیلی بنت مسعود حظلی بود، ابوبکر نامید. وی در میان بنی هاشم اولین کسی است که نام پسرش را ابوبکر گذاشت.^(۲)

و همچنین حسن بن علی فرزندان‌ش را به این نام‌ها نامگذاری کرد: ابوبکر، عبدالرحمن، طلحه و عبیدالله^(۳). و همچنین حسن بن حسن بن علی چنین نام‌هایی بر فرزندان‌ش گذاشته بود^(۴). و موسی کاظم دخترش را عایشه نامید^(۵). و کنیه بعضی از اهل بیت ابوبکر بود، مانند زین العابدین علی بن حسین^(۶)، و علی بن موسی الرضا^(۷).

۱- برای اطلاع بیشتر از وصلت‌های اصحاب با اهل بیت به کتاب (الدر المثور من تراث أهل البيت) اثر فقیه شیعه علاء الدین مدرس مراجعه کنید.

۲- نگا: شیخ مفید، الارشاد (ص ۳۵۴)؛ و ابوالفرج اصفهانی شیعی، مقاتل الطالبیین (ص ۹۱)، و تاریخ یعقوبی شیعی (۲/۲۱۳).

۳- التنبيه والإشراف، اثر مسعودی شیعی، (ص ۲۶۳).

۴- مقاتل الطالبیین (ص ۱۸۸) چاپ دارالمعرفة.

۵- كشف الغمة (۳/۲۶).

۶- همان (۲/۳۱۷).

۷- مقاتل الطالبیین (ص ۵۶۱-۵۶۲).

همچنین بعضی از اهل بیت اسم پسرانشان را عمر گذاشتند، که از جمله آنان می‌توان به علی علیه السلام اشاره کرد که اسم پسرش را عمر اکبر نامید، مادر این پسر ام حبیب بنت ربیعہ بود، و عمر بن علی در کنار برادرش حسین به شهادت رسید. و علی فرزندی دیگر به نام عمر اصغر داشت که مادرش صهباء تغلبی بود که عمری طولانی کرد و از برادرانش ارث برد^(۱). و همچنین حسن بن علی فرزندان را ابوبکر و عمر نامید^(۲).

نیز گزارش کرده‌اند که علی بن حسین^(۳) بن علی [علی زین العابدین]، و موسی کاظم، و حسین بن زید بن علی، و اسحاق بن حسن بن علی بن حسین، و نیز حسن بن علی بن حسن بن حسین بن حسن و افراد زیاد دیگری از اهل بیت، فرزندان را ابوبکر و عمر نامیده‌اند. ولی ما به همین مقدار کفایت می‌کنیم تا بحث طولانی نشود^(۴). و موسی کاظم^(۵) و علی بن محمد الهادی^(۶) دخترانشان را عایشه نامیده‌اند.

۱- شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۵۴؛ خویی، معجم رجال الحديث، ۵۱/۱۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۸۴ چاپ بیروت، عمدة الطالب، ص ۳۶۱ چاپ نجف؛ مجلسی، جلاء العیون، ص ۵۷۰.

۲- الارشاد، ص ۱۹۴؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال ۲۴۰/۱؛ عمدة الطالب، ص ۸۱؛ جلاء العیون، ص ۵۸۲؛ معجم رجال الحديث، ۲۹/۱۳ رقم (۸۷۱۶)؛ کشف الغمة، ۲۰۱/۲.

۳- الارشاد ۱۵۵/۲ و «کشف الغمة، ۲۹۴/۲».

۴- این موضوع در مقاتل الطالبیین و دیگر منابع شیعه به تفصیل بیان شده است به عنوان مثال نگاه کنید به (الدرالمشور) علاء الدین المدرس، ص ۶۵-۶۶.

۵- الارشاد، ص ۳۰۲؛ و شیخ حرّ عاملی، الفصول المهمة، ص ۲۴۲؛ و کشف الغمة ۲۶/۳.

۶- الارشاد، ۳۱۲/۲.

۷) کلینی در کتاب الکافی می‌گوید: «أن الأئمة يعلمون متى يموتون، وأنهم لا يموتون إلاّ باختيار منهم». «ائمه می‌دانند که چه زمانی می‌میرند، و آنها جز با اختیار خودشان نمی‌میرند»^(۱)، و مجلسی در بحارالانوار حدیثی را ذکر می‌کند که می‌گوید: «لم يكن إمامٌ إلاّ مات مقتولاً أو مسموماً». «هیچ امامی نبوده مگر آن که او را کشته‌اند یا مسمومش کرده‌اند»^(۲)؛ اگر آن گونه که کلینی و حرّ عاملی گفته‌اند امام غیب می‌داند، پس امام آب و غذایی را که به او داده می‌شود، اگر مسموم باشد می‌داند که مسموم است و از خوردن آن پرهیز می‌کند، اگر پرهیز نکند و آن را بخورد و بمیرد خودکشی کرده است؛ چون او می‌داند که غذا سم دارد! و پیامبر ﷺ می‌فرماید هر کس خودکشی کند به دوزخ می‌رود! پس آیا شیعه چنین چیزی را برای ائمه می‌پسندند؟!

۸) حسن بن علی رضی الله عنه با اینکه یاوران و لشکریانی داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد، اما با معاویه صلح کرد، و در مقابل، برادرش حسین رضی الله عنه با اینکه افرادش کم بودند و می‌توانست صلح کند و جنگ را رها کند، علیه یزید قیام کرد. پس یکی از دو برادر کارش درست بوده و دیگری کارش اشتباه بوده است؛ زیرا اگر دست کشیدن حسن و صلح کردن او با اینکه توانایی جنگیدن را داشت بجا بوده است؛ قیام حسین بدون آن که قدرتی داشته باشد، با اینکه می‌توانست صلح کند، اشتباه بوده است؛ و اگر قیام حسین با اینکه توانایی نداشت بحقّ و بجا بوده است، صلح کردن حسن و دست کشیدن او از جنگ، با اینکه قدرت داشت اشتباه بوده است!

۱- نگا: أصول کافی ۲۵۸/۱؛ والفصول المهمة، ص ۱۵۵.

۲- بحار الأنوار، ۳۶۴/۴۳.

این دوگانگی در عمل، شیعیان را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد؛ چون اگر بگویند هر دو برحق بوده و کارشان بجا بوده است، دو چیز متضاد را جمع کرده و تأیید نموده‌اند، و جمع کردن دو چیز ضد و نقیض برخلاف اصولشان است، و اگر بگویند که کار حسن نادرست و باطل بوده، باید امامت او را هم باطل و نادرست قرار بدانند، و اگر امامت او نادرست و باطل باشد، امامت و عصمت پدرش باطل می‌شود؛ چون پدرش او را جانشین خود قرار داد. و طبق مذهب شیعه امام معصوم جز امام معصومی همانند خودش کسی دیگر را جانشین خود قرار نمی‌دهد.

از طرفی اگر بگویند کار حسین نادرست و بیجا بوده است، باید بگویند که امامت او باطل است و معصوم نیست، و نیز امامت و عصمت همه فرزندان را باید باطل بدانند، چون امامت و عصمت از طریق حسین به فرزندان رسیده است. و وقتی امامت و عصمت او باطل گردد امامت و عصمت همه باطل می‌شود!

۹) کلینی در کافی^(۱) می‌گوید: «حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي، قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ... ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا الْمُصْحَفَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَمَا يُدْرِيهُمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ

فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَاللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ، قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ» انتهى.

«شماری از اصحاب ما از احمد بن محمد، از عبدالله بن حجال، از احمد بن عمر حلبی، از ابی بصیر روایت کرده‌اند که گفت: پیش ابو عبدالله [امام صادق علیه السلام] آمدم و به او گفتم: فدایت شوم! می‌خواهم از تو مسئله‌ای بپرسم و آیا کسی اینجا هست که صدایم را بشنود؟ می‌گوید: آنگاه ابو عبدالله پرده‌ای را بین دو خانه کنار زد و نگاهی کرد و گفت: هر چه می‌خواهی بپرس، می‌گوید: گفتم: فدایت شوم... آنگاه او لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! می‌گوید: گفتم: مصحف فاطمه چیست؟ گفت: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست، به خدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست، می‌گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فرمود: این هم علم است، ولی علم کامل نیست».

آیا پیامبر ﷺ و اصحاب او از قرآن فاطمه خبر داشتند؟! اگر پیامبر از آن خبر نداشت، چگونه اهل بیتش از آن با خبر بودند؟! در حالی که او پیامبر بود، و اگر آن را می‌دانست و از آن خبر داشت، چرا آن را از امت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!».

گذشته از این، مگر شیعه نمی‌گوید ائمه علم غیب دارند، پس چگونه امام صادق بدون آنکه پردهٔ اتاقش را کنار بزند، متوجه نشد که کسی در آن اطراف نیست؟

۱۰) در جلد اول کتاب کافی اسم کسانی ذکر شده است که برای شیعیان احادیث پیامبر و گفته‌های اهل بیت را روایت کرده‌اند، برخی از این افراد عبارتند از: «مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عُمَرُ بْنُ أَبَانَ، عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ، عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، مُوسَى بْنُ عُمَرَ، الْعَبَّاسُ بْنُ عُمَرَ» می‌بینید که همه این روایان اسم خودشان یا اسم پدرشان عمر است. سؤال اینجاست که چرا اینها عمر نامیده شده‌اند و چرا علمای شیعه از ایشان حدیث نقل کرده‌اند؟!

۱۱) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

[البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و مژده بده به شکیبایان؛ کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می‌رسد، می‌گویند ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم؛ آنان (همان شکیبایان با ایمانی هستند که) درود و رحمت خدایشان شامل حال آنان است و مسلماً ایشان راهیافتگان هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«و آنان که در برابر فقر و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد شکیبایند».

در نهج البلاغه نیز آمده است: «وقال علي عليه السلام بعد وفاة النبي ﷺ مخاطباً

إياه عليه السلام: لولا أنك نهيت عن الجزع وأمرت بالصبر لأنفدنا عليك ماء الشؤون». «علی

بعد از وفات پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمود: اگر از بی‌قراری و بی‌تابی نهی نمی‌کردی و به شکیبایی فرمان نمی‌داد چنان برای اشک می‌ریختیم که اشک چشمانمان تمام می‌شد»^(۱).

و همچنین در نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام گفت: «أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عِنْدَ مَصِيبَةٍ عَلَى فَخْذِهِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ». «هر کس به هنگام مصیبت و بلایی [از روی ناشکیبایی] دستش را بر رانش بزند، عمل او نابود شده است»^(۲).

و حسین در کربلاء چنان که صاحب منتهی الامال نقل کرده به خواهرش زینب گفت^(۳): «يَا أُخْتِي، أَحْلَفُكَ بِاللَّهِ عَلَيْكَ أَنْ تَحَافِظِي عَلَى هَذَا الْحَلْفِ، إِذَا قَتَلْتُ فَلَا تَشْقِي عَلَيَّ الْجَبِيبَ، وَلَا تَحْمِشِي وَجْهَكَ بِأُظْفَارِكَ، وَلَا تَنَادِي بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ عَلَى شَهَادَتِي» «خواهرم تو را به خدا سوگند می‌دهم و باید این سوگند را نشکنی که وقتی من کشته شدم، گریبان‌ت را پاره مکن، و چهره‌ات را با ناخن‌هایت مخراش، و به خاطر شهادت من فریاد واویلا سر مده».

در تفسیر صافی ملا محسن فیض، در شرح آیه: ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ [الممتحنة: ۱۲] آمده است که پیامبر با زنان بیعت کرد مبنی بر اینکه (به هنگام مصیبت) سیاه نپوشند و گریبان‌شان را پاره نکنند و فریاد واویلا سر ندهند. و در فروع کافی آمده است: که پیامبر ﷺ فاطمه را وصیت نمود و به او گفت: «إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا تَحْمِشِي وَجْهًا وَلَا تَرْخِي عَلَيَّ شَعْرًا وَلَا تَنَادِي بِالْوَيْلِ وَلَا تَقِيمِي عَلَيَّ نَائِحَةً» «وقتی من مُردم چهره‌ات را خونین مکن، موهایت را ژولیده و

۱- نهج البلاغه، ص ۵۷۶ و نیز: مستدرک الوسائل ۴۴۵/۲.

۲- صدوق، الخصال، ص ۶۲۱ و وسائل الشیعة، ۲۷۰/۳.

۳- ۲۴۸/۱-۳.

آویزان مکن، و فریاد واویلا سر مده، و زن نوحه‌سرایی را [برای نوحه‌سرایی] بر من مقرر مکن»^(۱).

و شیخ شیعه محمد بن حسین بن بابویه قمی که نزد آنها ملقب به صدوق است می‌گوید: (از جمله گفته‌های پیامبر ﷺ که پیش از او کسی آن را نگفته است این است می‌گوید: «النیاحة من عمل الجاهلیة». «نوحه‌سرایی از اعمال جاهلیت است»^(۲)).

و همچنین علمای شیعه مجلسی و نوری و بروجردی از پیامبر خدا ﷺ حدیثی را نقل کرده‌اند که فرموده است: «صوتان ملعونان یبغضهما الله: إغوال عند مصیبة، وصوت عند نغمة؛ یعنی النوح والغناء». «دو صدای نفرین شده هستند که خداوند آنها را دوست ندارد: شیون و فریاد به هنگام مصیبت، و صدای آهنگ و ترانه؛ یعنی نوحه‌سرایی و موسیقی»^(۳).

بعد از همه این روایت‌ها، سوال اینجاست که چرا شیعه با حقیقتی که در این روایات ذکر شده است مخالفت می‌ورزد؟! و ما چه کسی را تصدیق کنیم، آیا سخن پیامبر و اهل بیت را باور کنیم، یا گفته آخوندها را قبول کنیم؟!

۱- فروع کافی، ۵/۵۲۷.

۲- صدوق در من لا یحضره الفقیه (۲۷۱/۴-۲۷۲)، و حرّ عاملی در وسائل الشیعة (۹۱۵/۲) و یوسف بحرانی در الحدائق الناضرة (۱۴۹/۴) و حاج حسین بروجردی در جامع احادیث الشیعة (۴۸۸/۳) و محمد باقر مجلسی با عبارت «نوحه‌سرایی از اعمال جاهلیت است» در بحار الانوار، ۱۰۳/۸۲ روایت کرده است.

۳- بحار الانوار، ۱۰۳/۸۲؛ مستدرک الوسائل، ۱/۱۴۳-۱۴۴؛ جامع احادیث الشیعة، ۴۸۸/۳ و من لا یحضره الفقیه (۲۷۱/۲).

(۱۲) اگر چنان که شیعیان ادعا می‌کنند قمه‌زنی^(۱) و خونین کردن سر و زنجیر زنی و نوحه‌سرایی و زدن به سر و سینه، پاداش بزرگی دارد، پس چرا آیت‌الله‌ها و آخوندها خودشان قمه^(۲) نمی‌زنند و سر و صورت خود را خونین نمی‌نمایند؟

(۱۳) شیعه می‌گوید که هزاران نفر صحابه در غدیر خم حضور داشتند و همه شنیدند که پیامبر ﷺ علی را به عنوان جانشین خود بعد از وفاتش تعیین کرد؛ اگر چنین است پس چرا از بین هزاران صحابه یکی نیامد و به خاطر غصب شدن حق علی اعتراض نکرد! حتی عمار بن یاسر و مقداد بن عمرو و سلمان فارسی رضی الله عنهم چیزی نگفتند و یکی از اینها نیامد و نگفت: ای ابوبکر، چرا خلافت را که حق علی است غصب می‌کنی و حال آن که می‌دانی پیامبر ﷺ در غدیر خم چه فرمود؟!

(۱۴) چرا وقتی پیامبر ﷺ قبل از وفاتش خواست تا برای اصحاب چیزی بنویسد که هرگز بعد از او گمراه نشوند، علی چیزی نگفت، با اینکه وی همان مرد شجاعی است که از هیچکس جز خدا هراسی ندارد؟!

(۱۵) آیا مگر شیعه نمی‌گوید بیشتر روایت‌های کتاب کافی ضعیف هستند^(۳) و چیز صحیحی جز قرآن نداریم؟! پس بعد از چنین سخنی چرا به دروغ می‌گویند که کافی شرح و تفسیر قرآن است، همان کافی که به اعتراف خودشان بیشتر روایت‌هایش ضعیف است؟!

۱- نگا: تبریزی، صراط النجاة، ۴۳۲/۱.

۲- إرشاد السائل، ص ۱۸۴.

۳- شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، حرف کاف (مدخل کافی).

(۱۶) انسان فقط می تواند بنده خدا باشد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلِ الْاَلَلَهُ فَاَعْبُدْ﴾ [الزمر: ۶۶]. «بلکه [فقط] خدا را بندگی کن».

پس چرا شیعیان اسمهای خودشان را عبدالحسین (بنده حسین)، عبد علی (بنده علی)، عبدالرضا، عبدالزهره و عبدالنبی (بنده پیامبر) می گذارند؟! چرا ائمه اهل بیت فرزندان شان را این گونه نامگذاری نکردند؟ و آیا درست است که بعد از آن که امام حسین به شهادت رسیده است بگوییم عبدالحسین یعنی خادم حسین؟ خادم کسی است که آب و غذا را تهیه می کند و خدمت می نماید؛ آیا معقول است که کسی آب و غذا برای حسین ببرد و در قبرش آب وضویش را آماده کند تا بگوییم که خادم حسین است؟!

(۱۷) وقتی علی علیه السلام می دانست که خداوند او را خلیفه و جانشین بلا فصل پیامبر کرده، پس چرا با ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بیعت کرد؟! آیا مخالفت با امر خداوند و بیعت کردن با دیگری، کفر نیست؟ اگر بگویید علی قدرت و توانایی نداشت، پس کسی که قدرت ندارد صلاحیت امامت را ندارد، چون فقط کسی می تواند امام باشد که توانایی به دوش گرفتن بار امامت را داشته باشد.

و اگر بگویید امام توانایی داشت اما از توانایی اش استفاده نکرد، پس این خیانت است و خائن نمی تواند امام باشد! و برای رهبری مردم نمی توان به او اعتماد کرد. و امام علی از خیانت و... پاک است حاشا بر او که خائن باشد.

پس پاسخ شما چیست، اگر پاسخ درستی دارید؟

(۱۸) وقتی علی علیه السلام زمام امور را به دست گرفت، با خلفای راشدین پیش از خود ابراز مخالفت نکرد، و برای مردم قرآن دیگری نیاورد، و هیچ اعتراضی بر

آنها ننمود، بلکه به تواتر از او ثابت شده است که بالای منبر می گفت: «خیر هذه الأمة بعد نبیها ابوبکر». «بهترین فرد این امت بعد از پیامبرش، ابوبکر است»، و همچنین امام علی وقتی به حکومت رسید ازدواج موقت را رواج نداد، و فدک را باز نگرداند، و «أشهد أن علیاً ولی الله» و «حي علی خیر العمل» را به اذان اضافه نکرد و «الصلاة خیر من النوم» را از اذان حذف نکرد.

پس اگر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما چنان که شما می گوید کافر بودند، چرا امام علی وقتی قدرت به دستش بود، کافر بودن آنها را اعلام نکرد؟ و نگفت که اینها خلافت را غصب کرده اند؟! بلکه برعکس او ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را ستود و تمجید کرد. پس شما باید همان کاری را بکنید که امام علی کرده است، یا اینکه باید بگویند علی به امت خیانت کرد و قضیه را برای امت بیان ننمود. و مسلماً علی از چنین چیزی پاک است!

۱۹) شیعیان می گویند که خلفای راشدین کافر بوده اند، پس چگونه خداوند آنها را یاری کرد و کشورها را به دست آنها فتح نمود، و اسلام در زمان آنها به اقتدار رسید، و در هیچ زمانی اسلام به اندازه ای که در دوران آنها قدرتمند بوده، قدرت نداشته است.

آیا چنین چیزی با سنت الهی، که کفار و منافقین را شکست می دهد، تطابق دارد؟!

۲۰) شیعه می گوید معاویه رضی الله عنه کافر بوده است، سپس ما می بینیم که حسن بن علی رضی الله عنه - که به گفته شیعه امام معصوم است - با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، پس شیعه باید بگویند که حسن به نفع یک کافر از خلافت

کناره‌گیری کرده است، و این با عصمت او متضاد است! و یا اینکه باید بپذیرند که معاویه مسلمان بوده است!

(۲۱) شیعه ادعا می‌کند که اصحاب پیامبر ﷺ بعد از وفات او مرتد شده و از اسلام برگشتند، پرسش این است که آیا اصحاب پیامبر ﷺ قبل از وفات پیامبر «شیعه اثنا عشری بودند» سپس بعد از مرگ پیامبر ﷺ سنی شدند؟ یا اینکه قبل از وفات پیامبر سنی بودند سپس شیعه شدند؟

(۲۲) معلوم و مشخص است که حسن بن علی علیه السلام مادرش فاطمه علیها السلام می‌باشد و نزد شیعه از ائمه معصومین است، و در این مورد با برادرش حسین علیه السلام فرقی ندارد، پس چرا امامت به فرزندان حسن نرسید و در فرزندان حسین ادامه یافت؟! با آنکه پدر و مادرشان یکی است، هر دو سید هستند، و حسن یک امتیاز بر حسین دارد و آن اینکه از او بزرگتر است؟ آیا پاسخ قانع‌کننده‌ای در این مورد هست؟!

(۲۳) شما می‌گویید که علی بعد از پیامبر امام بر حق بوده است پس چرا در مدتی که پیامبر بیمار بود حتی در یک نماز علی علیه السلام پیش‌نماز مردم نشد؟! زیرا امامت صغری دلیلی برای امامت کبری است؟

(۲۴) شما می‌گویید علت پنهان شدن امام دوازدهم تان در غار، ترس از ستمگران است، پس وقتی این خطر با به قدرت رسیدن حکومت‌های شیعه مانند عبیدی‌ها و آل بویه و صفوی‌ها و اینک دولت فعلی ایران، رفع شد چرا او ظهور نکرد؟!

و چرا الآن او بیرون نمی‌آید در صورتی که حکومت شیعی ایران می‌تواند او را حمایت کند؟! و میلیون‌ها شیعه شب و روز خود را فدای او می‌نمایند و منتظر او هستند!!

(۲۵) پیامبر ﷺ وقتی از مکه به مدینه هجرت کرد ابوبکر را همراه با خودش برد و او را نجات داد، و از طرفی علی را در معرض خطر و نابودی قرار داد و از او خواست در جایش بخواهد... پس اگر علی امام و وصی و خلیفه منصوب از سوی خدا بوده است آیا چنین کسی در معرض مرگ قرار داده می‌شود و جان ابوبکر که اگر بمیرد برای امامت ضرری نیست، نجات داده می‌شود؟

اگر بگویید که علی غیب می‌دانست، پس خوابیدن او بر بستر پیامبر چه فضیلت و شاهکاری می‌تواند باشد؟!

(۲۶) علت تقیه فقط ترس است و ترس و هراس بر دو نوع است: اول اینکه انسان از این بترسد که جانش را از دست بدهد. و دوم اینکه از شکنجه شدن و اذیت و آزار و توهین و ناسزا و هتک حرمت بترسد. اما در مورد ترس از اینکه جان از دست برود باید گفت که ائمه به دو دلیل چنین هراسی نداشتند. یکی اینکه طبق گفته شما ائمه با اختیار و اجازه خودشان می‌میرند.

و دوم اینکه طبق گفته شما ائمه آنچه را که می‌شود و آنچه را که نمی‌شود می‌دانند، و آنها زمان و چگونگی مرگشان را می‌دانند، بنابراین قبل از فرارسیدن زمان مردنشان ترس و هراسی ندارند، از این‌رو نیازی ندارند که در دین خود منافقانه رفتار نمایند و مردم مؤمن را فریب دهند.

اما نوع دوم ترس، یعنی ترس از شکنجه شدن و در معرض توهین و فحش قرار گرفتن، چیزی است که بدون تردید تحمّل چنین چیزی وظیفه علماست، و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در تحمّل چنین سختی‌هایی در راه حمایت و یاری دین جدّشان از دیگران سزاوارترند. پس چرا تقیه می‌کردند؟!

(۲۷) از دیدگاه شیعه تعیین امام معصوم به خاطر آن واجب است که ظلم و شرّ از بین برود و در همه جا عدالت برقرار شود.

سوال اینجاست که آیا شما می‌گویید که در هر شهر و آبادی که خدا آفریده معصومی بوده است که ظلم را از مردم دور می‌کرده است یا نه؟!

اگر بگویید در هر شهر و آبادی معصومی بوده است.

به شما گفته می‌شود: این گزافه‌گویی آشکاری است، آیا در شهرهای کفار و مشرکین و اهل کتاب هم معصومی هست؟ و آیا در شام پیش معاویه رضی الله عنه معصومی بوده است؟

و اگر بگویید: ما می‌گوییم معصوم یکی است، اما در سایر شهرها و آبادی‌ها جانشینانی دارد، به شما گفته می‌شود در همه آبادی‌ها و شهرها نایب دارد یا در بعضی شهرها؟

اگر بگویید در همه شهرها جانشین و نایب دارد این گزافه‌گویی و سخن بیجایی است!

و اگر بگویید فقط در بعضی جاها جانشین دارد، به شما گفته می‌شود: همه آبادی‌ها به صورت یکسان به معصوم نیاز دارند پس چرا شما بین آبادی‌ها فرق می‌گذارید؟!

(۲۸) کلینی در کافی باب مستقلی به این عنوان آورده است (زنان از زمین ارث نمی‌برند)، و در این مورد از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من العقار شيئاً». «زنان از زمین و اثاث خانه ارث نمی‌برند»^(۱).

و طوسی در تهذیب از میسر نقل کرده که گفت: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن النساء ما لهن من الميراث؟ فقال: لهن قيمة الطوب والبناء والخشب والقصب فأما الأرض والعقار فلا ميراث لهن فيهما». «از آبا عبدالله علیه السلام در مورد حق ارث زنان پرسیدم؟ او گفت: قیمت خشت و بنا و چوب و نی به زنان داده می‌شود ولی از زمین ارث نمی‌برند»، و محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من العقار شيئاً». «زنان از زمین و اثاث خانه ارث نمی‌برند»، و عبدالملک بن اعین از ابو جعفر یا از ابو عبدالله علیهما السلام روایت می‌کند که گفت: «ليس للنساء من الدور والعقار شيئاً». «زنان از خانه، ملک، و اثاث خانه ارث ندارند»^(۲) در این روایت فاطمه یا کسی دیگر استثناء نشده است. پس بنابراین طبق روایات مذهب شیعه فاطمه نباید که خواهان ارث از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

و همچنین همه دارایی‌های پیامبر از آن امام است، محمد بن یحیی از احمد بن محمد و از عمرو بن شمر، از جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق الله آدم وأقطعہ الدنيا قطیعة، فما كان

۱- فروع کافی کلینی ۱۲۷/۷.

۲- تهذیب الأحکام ۲۵۴/۹.

لَا أَدْعِي إِلَهُ سِوَا اللَّهِ ﷻ وَمَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَن يَكُونَ لِلْأُتَمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. «خداوند آدم را آفرید و دنیا را به عنوان ملک به او داد، پس آنچه از آدم ﷺ بوده است به پیامبر خدا تعلق دارد و آنچه از آن پیامبر خدا است به ائمه آل محمد تعلق دارد»^(۱).

و طبق عقیده شیعه اولین امام بعد از پیامبر خدا علی ﷺ می باشد، بنابراین علی به مطالبه زمین فدک مستحق تر است نه فاطمه، و علی چنین نکرد، بلکه او گفت: اگر بخواهم، راه رسیدن به عسل ناب و گندم و پارچه های ابریشمی را بلدم، ولی هرگز چنین نیست که هوای نفس من بر من غالب آید و آز و طمع مرا به انتخاب خوراکی ها بکشاند، در حالی که شاید در حجاز و یمامه افرادی هستند که یک تکه نان گیرشان نمی آید و هرگز سیر نشده اند»^(۲).

(۲۹) ابوبکر با مرتدین جنگید و گفت: اگر از دادن زانوبند شتری که در زمان پیامبر آن را [به عنوان زکات] به ایشان ﷺ می دادند اباء ورزند، با آنها خواهم جنگید. و شیعه می گوید علی از ترس اینکه مردم مرتد می شوند قرآنی را که پیامبر به او املاء کرده بود و او آن را نوشته بود، بیرون نیاورد!!

در حالی که او خلیفه بوده و طبق ادعای شیعه از سوی خدا کمک می شده است و دارای صفات آن چنانی بوده است، اما با وجود این از ترس اینکه مردم مرتد می شوند قرآن را بیرون نمی آورد و راضی می شود که مردم در گمراهی بمانند، اما ابوبکر، با مرتدان به خاطر یک زانوبند می جنگد!!

(۳۰) شیعه و اهل سنت همه بر این اجماع دارند که علی ﷺ فرد بسیار

۱- اصول کافی کلینی - کتاب الحجة باب أن الأرض كلها للإمام ۴۷۶/۱.

۲- نهج البلاغة، ۲۱۱/۱.

شجاع و دلیری بوده است که کسی به گرد پای او نمی‌رسیده است، و او در راه خدا، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسید، و از آغاز زندگی‌اش تا وقتی که به دست ابن ملجم کشته شد، یک لحظه این شجاعت از او جدا نگردید، و شیعه اعلام می‌کند که علی جانشین بلا فصل پیامبر است.

آیا بعد از وفات پیامبر ﷺ شجاعت علی تمام شد و به خاطر این با ابوبکر رضی الله عنه بیعت کرد؟ و سپس بعد از او با عمر فاروق رضی الله عنه بیعت نمود؟!

و سپس بعد از عمر بلافاصله با عثمان بن عفان رضی الله عنه بیعت کرد؟!

آیا او نمی‌توانست که حتی برای یک بار هم که شده بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود و با صدای بلند اعلام کند که خلافت از او غصب شده است؟! و او از دیگران به آن سزاوارتر است چون او وصی پیامبر است؟! چرا علی با اینکه فردی شجاع و دلیر بود و یاوران و دوستداران زیادی هم داشت چنین نکرد؟!

(۳۱) حدیث کساء شامل چهار نفر از خانواده علی می‌شود که تطهیر شامل آنها می‌گردد^(۱).

پس دلیل شامل کردن دیگران در تطهیر و عصمت چیست؟!

(۳۲) شیعه از امام جعفر صادق - که به پندار آنها مؤسس مذهب جعفری است - روایت می‌کند که او با افتخار می‌گفت: (ابوبکر دو بار مرا زاده است)^(۲) چون نسب جعفر صادق از دو طریق به ابوبکر می‌رسد: اوّل از طریق مادرش فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر.

۱- آن چهار نفر چنانکه گذشت: علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم هستند.

۲- کشف الغمّة، ۳۷۴/۲.

و دوم از طریق مادر بزرگش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر، که اسماء مادر فاطمه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر است. سپس می بینیم که شیعه روایت های دروغینی از امام صادق ارائه می دهند که او جدش ابوبکر رضی الله عنه را مذمت می نماید!

سوال اینجاست که چگونه امام صادق از یک طرف به جد خود افتخار می کند، و از طرفی به او طعنه می زند؟! و ممکن است چنین سخنی از یک بازاری جاهل سر زند، نه از امامی که شیعه او را فقیه ترین و پرهیزگارترین فرد دوران می شمارند، و هرگز کسی او را مجبور نکرده که کسی را ستایش یا مذمت نماید.

(۳۳) مسجد الاقصی یک بار در زمان عمر رضی الله عنه و سپس در زمان رهبر سنی مذهب صلاح الدین ایوبی رحمته الله آزاد گردید.

شیعه چه دستاوردهایی در طول تاریخ داشته اند؟! آیا یک وجب از زمین را فتح کرده اند، و آیا دشمنی از دشمنان اسلام و مسلمین را عقب رانده اند؟

(۳۴) شیعه ادعا می کنند که عمر رضی الله عنه با علی رضی الله عنه دشمن بوده است، اما می بینیم که عمر وقتی که برای تحویل گرفتن کلیدهای بیت المقدس به شام می رود، علی را به عنوان جانشین خود در مدینه مقرر می نماید^(۱)؟! با اینکه اگر کوچکترین مشکلی برای عمر پیش بیاید علی خلیفه خواهد شد! پس این دشمنی کجاست؟!

(۳۵) شیعیان می‌گویند مهدیشان وقتی ظهور می‌کند، طبق حکم آل داود فرمانروایی می‌نماید! پس شریعت محمد ﷺ که نسخ‌کننده همه شریعت‌هاست کجاست؟! چون که در شریعت محمد ﷺ نص بر این است که باید با دلائل و براهین قضاوت کرد.

(۳۶) چرا وقتی مهدی ظهور می‌کند با یهودیان و مسیحیان از در صلح و آشتی در می‌آید و عرب‌ها و قریش را به قتل می‌رساند؟! آیا محمد از قریش و عرب نیست و همچنین طبق گفته خودتان آیا ائمه چنین نیستند؟! یعنی از عرب نیستند؟!

(۳۷) شیعه معتقدند که ائمه در پهلوی مادرانشان هستند و از ران راست متولد می‌شوند^(۱)!! آیا مگر محمد ﷺ که برترین پیامبران و والاترین انسانها بود، در شکم مادرش نبود و از رحم او بیرون نیامد؟!

(۳۸) شیعه از امام جعفر صادق روایت می‌کند که گفت: «صاحب هذا الأمر رجل لا یسمیه باسمه إلا کافر...».

«صاحب این امر مردی است که کسی جز کافر او را به اسمش صدا نمی‌زند...»^(۲).
و از ابی محمد حسن عسکری روایت می‌کنند که به مادر مهدی گفت:
«ستحملین ذکرًا واسمه محمد وهو القائم من بعدی...». «بچه‌دار خواهی شد و بچه‌ات پسری است که اسم او محمد است و بعد از من امام قائم اوست...»^(۳).

۱- مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۹۶.

۲- الانوار النعمانية ۵۳/۲.

۳- همان، ۵۵/۲.

سفید بود، سپس گفت: با اینکه می‌دانم که این لباس اهل جهنم است آن را می‌پوشم»^(۱). و در بعضی روایت‌های شیعه آمده است که لباس سیاه لباس بنی عباس، دشمنان آنها می‌باشد. چنان که صدوق در من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند: «روایت شده است که جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که قبای سیاه بر تن داشت و کمربندی داشت که خنجری در آن بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل این چه لباسی است؟ جبرئیل گفت: لباس فرزندان عمویت عباس است، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفت و گفت: عمو جان! فرزندان تو برای فرزندان من بلا خواهند بود، گفت: ای پیامبر خدا آیا خودم را اخته کنم؟ پیامبر فرمود: همه چیز مقدّر شده است». به ظاهر، منظور از اهل جهنم در روایت‌هایی که گذشت کسانی هستند که روز قیامت به جهنم می‌روند و در آن جاودانه می‌مانند، و آنها فرعون و گروه‌های سرکشی امثال خلفای عباسی و کفار این امت و کفار امت‌های گذشته هستند که لباس سیاه می‌پوشیده‌اند^(۲).

و صدوق در من لا یحضره الفقیه به روایت از اسماعیل بن مسلم و او از امام صادق روایت می‌کند که گفت: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: که به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشید، و خوراک دشمنان مرا نخورید، و راه دشمنانم را نروید، چون اگر این کارها را بکنید همانند دشمنانم دشمن من خواهید شد»^(۳).

۱- من لا یحضره الفقیه ۲۵۱/۱ و صاحب وسائل آن را از او در ۲۷۸/۳ ابواب لباس المصلی نقل کرده است. و روایت دوم در وسائل، ۲۷۹/۳ حدیث (۷) ابواب لباس المصلی، و من لا یحضره الفقیه، ۲۵۲/۲ و کافی ۲۰۵/۲ روایت شده است.

۲- و همان گونه که در وسائل آمده، در العلل والحضال هم آمده است، و من لا یحضره الفقیه، ۲۵۲/۲.

۳- الفقیه ۲۵۲/۱، و نکا: وسائل الشیعة ۳۸۴/۴، و بحار الانوار ۲۹۱/۲، ۴۸/۲۸.

و در کتاب عیون الأخبار بعد از نقل روایت با سندی دیگر که علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند می‌گوید: «لباس دشمنان، لباس سیاه است، و غذای دشمنان نبید (شراب خرما، و انگور) و چیزهای نشه‌آور است، و قارچ سفید نرم و ماهی شناور و مارماهی آب‌نوس و ماهی مرده و قرار گرفته روی سطح آب و ماهی‌هایی که پولک ندارند.... خوراک آنها هستند، تا اینکه گفت: و جایی که دشمنان می‌روند جاهایی است که هر کس برود متهم می‌شود، و مجالشان مجلس شرابخواری و سرگرمی بیهوده است، و مجالسی است که شرکت در آن برای ائمه و مؤمنان عیب است و مجالس گناهکاران و ستمگران و تباهاکاران است»^(۱).

بعد از بیان این همه روایات از ائمه که دربارهٔ مذمت لباس سیاه می‌باشند و می‌گویند که لباس سیاه لباس دشمنان است، سؤال این است که چرا شیعیان این همه در ایام مختلف عزاداری مذهبی‌شان، سیاه می‌پوشند....؟!

۴۰) اگر کسی بخواهد شیعه شود، باید از میان مذاهب مختلف و زیاد شیعه کدام را انتخاب کند؟! امامیه و اسماعیلیه و نصیریّه و زیدیه و دروزی.... الخ همه مدعی هستند که مذهبشان مذهب اهل بیت است، و همه با صحابه دشمن هستند، و همه به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام معتقدند و بر این باورند که او خلیفه بلافصل پیامبر است، پس کدام یک را باید انتخاب کرد؟

۴۱) آیا غیر از قرآن کتاب‌های دیگری بر پیامبر نازل شده است و فقط علی

از آن آگاه بوده است؟!

اگر بگویید نه پس به روایت‌های خود که ذیلاً ذکر می‌شوند چه پاسخی می‌دهید:

(۱) **الجامعة:** ابو بصیر از ابی عبدالله روایت می‌کند که گفت: «و جامعه نزد ما است» و مردم چه می‌دانند جامعه چیست؟!

می‌گوید: گفتم: فدایت شوم جامعه چیست؟

گفت: صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد گز پیامبر است و او آن را املاء نموده و علی با دستش آن را نوشته است، هم حلال و حرام و همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند حتی دیه خراش در آن بیان شده است»^(۱).

فکر کنید که: و در آن همه چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند بیان شده است.

پس چرا پنهان شده و ما از آن و از آنچه در آن است محروم شده‌ایم؟! و آیا این کتمان و پوشاندن علم نیست؟!

(۲) **صحیفه ناموس:** از امام رضا علیه السلام در حدیث علامت‌های امام روایت شده

که گفت: «و امام صحیفه‌ای دارد که در آن اسامی شیعیانش تا روز قیامت، و دشمنانشان که تا روز قیامت می‌آیند، ذکر شده است»^(۲).

ما می‌گوییم این چگونه صحیفه‌ای است که همه نام‌های شیعیان که تا قیامت به دنیا می‌آیند در آن جا می‌گیرد؟!

۱- نگا: کافی ۲۳۹/۱.

۲- نگا: بحار الأنوار، ۱۱۷/۲۵.

اگر فقط اسامی شیعیان ایران در آن یادداشت شود حداقل باید صد جلد کتاب باشد!!

(۳) **صحیفه عبیطه:** از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که گفت: «سوگند به خدا که صیفحه‌های زیادی پیش من هست، زمین‌های پیامبر خدا و اهل بیتش در آن مشخص شده‌اند، و صیفحه‌ای نزد من هست که به آن عبیطه گفته می‌شود، و سخت‌ترین چیز علیه عرب‌هاست و در آن بیان شده است که شصت قبیله از قبایل عرب از دین بهره‌ای ندارد»^(۱).

ما می‌گوییم این روایت معقول نیست و نمی‌تواند قابل قبول باشد، اگر چنان تعداد از قبایل عرب از دین بهره‌ای نداشته باشند، پس معنی‌اش این است که یک مسلمان که از دین بهره‌ای داشته باشد وجود ندارد! سپس ملاحظه کنید که چگونه در مورد عرب‌ها ستمگرانه حکم شده است طوری که از این حکم بوی نژادپرستی به مشام می‌رسد.

(۴) **صحیفه ذؤابة السیف:** ابو بصیر از ابو عبدالله روایت می‌کند که گفت: در دسته شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه کوچکی بود که در آن حرفها و کلمات هست که هر کلمه و حرفی هزار کلمه و حرف می‌گشاید. ابوبصیر گفت: ابو عبدالله علیه السلام گفت: و تاکنون دو حرف از آن بیرون آمده است^(۲).

ما می‌گوییم: حرفها و کلمات دیگر کجا هستند؟! آیا نباید بیرون می‌آمدند تا شیعیان اهل بیت از آن استفاده کنند؟!

۱- بحار الانوار ۳۷/۲۶.

۲- همان، ۵۶/۲۶.

یا اینکه تا وقتی که مهدی ظهور می کند پوشیده هستند؟! و نسل ها یکی پس از دیگری هلاک می شوند و دین در سردابی زندانی است؟!!

(۵) **صحیفه علی:** این صحیفه دیگری است که در دسته شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا شده است از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که گفت: در دسته شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه ای یافت شد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم، سرکش ترین مردم در روز قیامت کسی است که کسی دیگر غیر از قاتلش را به قتل رسانده است، و کسی است که غیر از کسی که او را زده، زده است، و کسی است که غیر از مولاهاش ولایت کسانی دیگر را پذیرفته است، چنین فردی به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است، و هر کس بدعتی ایجاد کند یا بدعت گذاری را پناه دهد خداوند روز قیامت هیچ عملی از اعمال او را نمی پذیرد^(۱).

(۶) **الجفر:** جفر دو نوع است یکی جفر سفید و یکی جفر قرمز، از ابی علاء روایت است که گفت: از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که می گفت: جفر سفید پیش من است. می گوید: گفتم: چه چیز در آن هست؟ گفت: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه های ابراهیم و حلال و حرام.... همه در آن هستند.

و جفر قرمز هم پیش من است. می گوید: گفتم: در جفر قرمز چه هست؟ گفت: سلاح در آن است، و آن برای خون باز می شود، و صاحب شمشیر، برای کشتن آن را باز می کند.

عبدالله بن ابی الیغفور به او گفت: خداوند تو را اصلاح نماید!

آیا فرزندان حسن از این خبر دارند؟

گفت: بله سوگند به خدا آنها آن را می‌دانند چنان که شب را می‌دانند که شب است، و روز را می‌دانند که روز است، ولی حسادت و طلب دنیا آنان را وادار به انکار کرده است، و اگر آنها حق را به وسیله حق طلب می‌نمودند برایشان بهتر بود^(۱).

می‌گوییم بیندیشید و فکر کنید، زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحیفه‌های ابراهیم و حلال و حرام همه در این جفر هستند! پس چرا شما آن را پنهان می‌کنید؟!

(۷) مصحف فاطمه:

الف- علی بن سعید از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفت: «سوگند به خدا که مصحف فاطمه پیش ماست، و در آن حتی یک آیه از قرآن نیست، پیامبر آن را دیکته نموده و علی با دست خودش آن را نوشته است»^(۲).

ب- و محمد بن مسلم از یکی از ائمه روایت می‌کند که گفت: «فاطمه از خود مصحفی به جا گذاشت که قرآن نیست، ولی کلامی از کلام خداست که خداوند آن را بر او نازل کرده است، پیامبر آن را دیکته نمود و علی علیه السلام آن را نوشت»^(۳).

۱- اصول کافی، ۲/۴۱.

۲- بحار الانوار، ۴۱/۲۶.

۳- همان.

ج- علی بن ابی حمزه از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفت: مصحف فاطمه پیش ماست، سوگند به خدا که یک کلمه از قرآن در آن نیست ولی پیامبر آن را املاء نموده و علی آن را نوشته است»^(۱).

پس اگر این کتاب را پیامبر دیکته نموده و علی نوشته است، چرا پیامبر آن را از امت پنهان کرد؟! و حال آن که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که همه آنچه را که بر او نازل شده به مردم برساند، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة: ۶۷] «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای!».

پس چگونه ممکن است که پیامبر همه این قرآن را از مسلمان‌ها پنهان کند؟! و چگونه شایسته علی و ائمه بعد از اوست که آن را از شیعیان خود پنهان کنند؟!.

آیا این خیانت در امانت نیست؟!

(۸) تورات و انجیل و زبور: از ابی عبدالله روایت است که انجیل و تورات و زبور را به زبان سریانی می‌خواند^(۲).

می‌گوییم: امیر المؤمنین و ائمه بعد از او، به زبور و تورات و انجیل چه می‌کنند که آن را در میان همدیگر دست به دست می‌گردانند، و به صورت پنهانی آن را می‌خوانند، و نصوص شیعه ادعا می‌کنند که علی خودش قرآن را کاملاً از حفظ داشت، و همه این کتابها و صحیفه‌های

۱- بحارالانوار، ۴۸/۲۶.

۲- نگا: أصول کافی، (۱/۲۲۷).

دیگر را از برداشت، پس چه نیازی به تورات و زبور و انجیل داشته است؟! به خصوص وقتی که این کتاب‌ها با نزول قرآن منسوخ شده‌اند؟ بعد از همه اینها می‌گوییم که ما می‌دانیم که اسلام فقط یک کتاب دارد و آن قرآن کریم است، و تعداد کتاب‌ها از ویژگی‌های یهودیان و نصاری است چنان که در کتاب‌های متعدد آنها این قضیه واضح و مسلم است.

(۴۲) چرا پیامبر ﷺ وقتی که فرزندش ابراهیم علی‌ه السلام وفات یافت به سر و صورتش نزد؟! و چرا وقتی فاطمه علیها السلام وفات یافت علی به سر و صورتش نزد؟! (۴۳) شیعیان معتقدند که اغلب صحابه به جز تعداد بسیار اندکی منافق و کافر بوده‌اند، اگر چنین است پس چرا این کافران آن تعداد اندکی را که با پیامبر بودند نابود نکردند؟! اگر علمای شیعه بگویند: اصحاب بعد از وفات پیامبر همه مرتد شدند و فقط هفت نفر بر اسلام باقی ماندند، می‌پرسیم پس چرا آنها این تعداد اندک را از بین نبردند و وضعیت را به دوران پدران و نیاکانشان بر نگرداندند؟!

(۴۴) ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ شیعه در مقدمه کتابش تهذیب الاحکام^(۱) می‌گوید: ستایش خداوندی را سزااست که صاحب حق و مستحق آن است، و درود خدا بر بنده برگزیده‌اش محمد ﷺ باد، یکی از دوستان در مورد تباین و تضاد و تناقضی که در احادیث اصحاب ماست که هیچ روایتی نیست مگر آن که در مقابل آن روایتی مخالف با آن نباشد، با من مذاکره کرد، و چنان این احادیث مخالف همدیگرند که از بزرگترین اعتراضات مخالفان ما بر مذهب ما همین تضاد اخبار و روایات است....».

و سید دلدار علی الکنوی شیعه مذهب در کتاب أساس الأصول^(۱) می گوید: احادیثی که از ائمه روایت شده‌اند به شدت مختلف و متضادند، چنانکه تقریباً هیچ حدیثی نیست مگر آن که در مقابل آن حدیثی مخالف با آن هست، و هیچ روایتی نیست مگر آن روایتی دیگر با آن مخالف است، تا جایی که سبب شده تا بعضی افراد ناقص از مذهب بر گردند....

عالم و پژوهشگر و محقق و حکیم و شیخ شیعیان حسین بن شهاب الدین الکرکی در کتابش، «هدایة الأبرار إلى طریق الأئمة الأطهار»^(۲) می گوید: «چنان که در اول کتاب بیان کرده هدفش دفع تناقض در میان روایات ماست که سبب شده به خاطر آن بعضی از شیعه از مذهب بر گردند».

ما می‌گوییم علمای شیعه به تناقضات موجود در مذهبشان اعتراف کرده‌اند^(۳).

اما خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲] «اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

(۴۵) اگر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت فرزندان او بعد از او رکنی از ارکان ایمان است که ایمان بدون آن تحقق نمی‌یابد، و هر کس به ولایت علی و فرزندان او ایمان نداشته باشد طبق عقیده شیعه کفر ورزیده و سزاوار دوزخ است گرچه به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی بدهد، و نماز بخواند،

۱- ص ۵۱ چاپ لکهنو، هند.

۲- ص ۱۶۴ چاپ اول ۱۳۹۶ ه.ق.

۳- نکا: اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، الغفاري، (۱/۴۱۸ و بعد از آن).

و زکات بدهد، و روزه بگیرد و به حج برود؛ پس اگر چنین است چرا این رکن بزرگ ایمان در قرآن به صراحت بیان نشده است؟!

قرآن را می‌بینیم که دیگر ارکان و واجبات را که از ولایت پایین‌تر هستند مانند نماز و زکات و روزه و حج را به صراحت بیان داشته است، بلکه قرآن بعضی از چیزهای مباح و جایز مانند شکار را توضیح داده است.... پس چرا بزرگترین رکن و اصل دین در ثقل اکبر (قرآن) ذکر نشده است؟!

(۴۶) اگر آن گونه که شیعیان می‌گویند اصحاب دشمن یکدیگر بودند، و هر یک برای رسیدن به خلافت تلاش می‌کرد و جامعه آنها جامعه‌ای فاقد همدلی و محبت بود، و جامعه‌ای بود که جز تعداد اندکی از آنها همه کافر شدند؛ بنابراین هزاران انسان در زمان اصحاب مسلمان نمی‌شدند، و آنها مناطق زیادی از جهان را فتح نمی‌کردند.

(۴۷) چرا بسیاری از شیعیان نماز جمعه نمی‌خوانند با اینکه به صراحت در سوره جمعه به اقامه نماز جمعه امر شده است، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾﴾ [الجمعة: ۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید».

اگر بگویند نماز جمعه تا وقتی مهدی ظهور کند تعطیل است! می‌گوییم آیا انتظار برای مهدی می‌تواند تعطیل کردن این امر عظیم را توجیه نماید؟! که هزاران شیعه در حالی مرده‌اند که این آیین بزرگ اسلامی را انجام نمی‌داده‌اند.

(۴۸) شیعیان معتقدند که آیاتی از قرآن حذف شده و آیاتی را نیز ابوبکر و

عمر رضی الله عنه تغییر داده‌اند!

و از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کنند که از او پرسیدند که چرا علی امیر المؤمنین نامیده شده است؟ او گفت: خدا به او این لقب داده و در کتابش چنین فرموده: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي عَادَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ^(۱) وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ^(۱)».

«چون پروردگارت از پسران آدم، از پشت‌هایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر نه این است که من پروردگار شما هستم، و محمد فرستاده من، و علی امیر المؤمنین است؟»

و کلینی در تفسیر: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ» می‌گوید: (یعنی: کسانی که به امام ایمان آوردند). «وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ^(۱۵۷)» ^(۲) [الأعراف: ۱۵۷]. (یعنی: کسانی از جبت و طاغوت دوری کردند. و جبت و طاغوت فلانی و فلانی هستند!) ^(۳).

مجلسی می‌گوید: (منظور از فلانی و فلانی ابوبکر و عمر هستند!) ^(۴).

بنابراین شیعیان ابوبکر و عمر را دو شیطان می‌دانند - والعیاذ بالله - و «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» [النور: ۲۱]. «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید».

علمای شیعه این گفته الهی را چنین تفسیر می‌کنند و می‌گویند سوگند به خدا که گام‌های شیطان ولایت و دوستی فلانی و فلانی است! ^(۵)

۱- اصول کافی، ۴۱۲/۱.

۲- معنای درست آیه کریمه: «پس کسانی که به او (= پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

۳- همان، ۴۲۹/۱.

۴- بحار الانوار، ۳۰۶/۲۳.

۵- تفسیر العیاشی، ۲۱۴/۱، و تفسیر الصافی، ۲۴۲/۱.

و از ابی عبدالله روایت می‌کنند که گفت: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ وَوَلايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» و گفت که آیه در اصل همین طور نازل شده است»^(۱).

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «این آیه این گونه بر محمد ﷺ نازل شده است: «يَتَسَمَّأُ اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ بَعِيًّا»^(۲). (خویشتن را به بدترین چیزها فروختند و به ناروا نسبت به آنچه در مورد علی فرستاده بودیم کفر ورزیدند)

از جابر الجعفی روایت است که گفت: این آیه را جبرئیل این گونه بر محمد نازل فرموده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ»^(۳). (اگر در آنچه در مورد علی بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید یک سوره همانند آن بیاورید).

و از ابی عبدالله ﷺ روایت است که گفت: «این آیه را این گونه جبرئیل بر محمد ﷺ نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا فِي عَلِيٍّ نُورًا مُبِينًا»^(۴).

۱- اصول کافی ۱/۴۱۲.

۲- همان، ۱/۴۱۷.

۳- همان، ۱/۴۱۷.

۴- منبع سابق.

آیه کریمه در قرآنی که بر پیامبر اکرم محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده، اینطور است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَدِّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [النساء: ۴۷]

و قسمت دیگر آن اینطور است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴].

(ای اهل کتاب، به نور آشکاری که در مورد علی نازل کرده ایم ایمان بیاورید).
و محمد بن سنان از رضا علیه السلام روایت نمود که گفت: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ
بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ». اینگونه در کتاب نوشته شده
است^(۱). (ای محمد، ولایت علی که مشرکان را بدان فرا می خوانی بر آنان گران
می آید).

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾
لِلْكَافِرِينَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (سوگند به خدا که آیه اینگونه بر
محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است)^(۲).

و از ابی جعفر روایت است که گفت: «جبرئیل این آیه را این گونه بر
محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي
قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ»^(۳).

(کسانی که بر آل محمد ستم کردند و حقشان را خوردند به جای آنچه به
آنان گفته شده بود سخن دیگری را قرار دادند پس بر کسانی که بر آل محمد
ستم کردند و حقشان را پایمال نمودند به سبب فساد و نافرمانی شان عذابی از
آسمان فرود آوردیم).

۱- اصول کافی ۱/۴۱۸.

آیه کریمه اینطور است: ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ [الشوری: ۱۳]

۲- کتاب اصول کافی، ۱/۴۲۲.

۳- منبع سابق، ۱/۴۲۳.

و از ابی جعفر روایت است که گفت: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام این آیه را این گونه نازل کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ». ثم قال: «يَتَأَيَّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَلايَةِ عَلِيٍّ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۱).

«همانا کسانی که نسبت به آل محمد ستم کردند، خدا در صدد آمرزش ایشان نیست، و به راهی هدایتشان نکند جز راه دوزخ که همیشه در آن جاودانند، و این برای خدا آسان است. - سپس فرمود: ای مردم! پیامبر از جانب پروردگارتان به حق سوی شما آمده درباره ولایت علی ایمان آورید که مایه خیر شماست، و اگر کافر شوید به ولایت علی آنچه در آسمانها و در زمین است متعلق به خداست (یعنی به او زبانی نرسد).

علمای شیعه می‌گویند این آیه‌ها به صراحت بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَام دلالت می‌کنند، ولی ابوبکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا این آیات را تحریف کرده‌اند.

در اینجا دو سؤال باید از شیعیان پرسید:

اول اینکه وقتی ابوبکر و عمر این آیات را تحریف کرده بودند، پس چرا زمانی که علی خلیفه مسلمین شد این مطلب را افشا نکرد؟! و یا اینکه حداقل آیات را همان گونه که نازل شده بودند به قرآن باز می‌گرداند؟!

اما می‌بینیم که علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین کاری نکرد، و قرآن به همان صورتی که در زمان خلفای پیش از او و در زمان پیامبر بود، به همان گونه باقی ماند، چون

قرآن را خداوند حفظ نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] «ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع نگهدار آنیم».

ولی شیعیان نمی‌دانند و نمی‌فهمند!

دوم آیاتی که شیعیان آن را تحریف کرده‌اند تا از آن ولایت و امامت و خلافت علی را ثابت کنند، به صراحت به ما می‌گویند که چنین چیزی نخواهد شد! در آیه‌ای که از یهودیان سخن می‌گوید و شیعیان آن را تحریف کرده و به مسلمین نسبت می‌دهند فکر کنید!

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^(۱).

طبق صورت تحریف شده آیه، این آیه از چیزی خبر می‌دهد که به زودی در آینده رخ خواهد داد و می‌گویند که علی آن را می‌داند.

علی و اهل بیت کدام حق خود را مطالبه کنند در صورتی که قرآن خبر می‌دهد که حقشان از آنها به زور گرفته می‌شود؟ و مسلمانان ولایت و وصایت علی را قبول نخواهند کرد و هرگز علی بعد از پیامبر خلیفه نخواهد شد؟!

سپس کجا بر کسانی که حق خلافت آل محمد را غصب کردند عذابی از آسمان نازل شده است؟!

همه می‌دانند که هرگز چنین چیزی رخ نداده است، ولی این یک تحریف ساده و ابلهانه و هویداست.

(۴۹) شیعه در مورد گزارش الهی که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ [الصف: ۸] «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند».

از ابو الحسن روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه گفت: «یعنی می‌خواهند

ولایت امیر المؤمنین را سرکوب و خاموش کنند»، ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ [الصف:

۸] «و می‌گوید: یعنی خداوند امامت را کامل می‌گرداند و نور، امامت است».

چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَعَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

أَنْزَلْنَا﴾ [التغابن: ۸] «به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید».

و می‌گوید: سوگند به خدا که نور روز قیامت ائمه آل محمد می‌باشند^(۱).

سؤال اینجاست که آیا خداوند نور خویش را با نشر و گسترش اسلام

کامل گرداند، یا با دادن ولایت و خلافت به اهل بیت؟!

(۵۰) فقط دو نفر از ائمه زمام خلافت را به دست گرفته‌اند، علی و فرزندش

حسن علیه السلام، پس کامل گرداندن نور به وسیله ده امام دیگر کجاست؟!

و نص حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را تکرار می‌کنند و احتجاج می‌ورزند به اینکه

ائمه دوازده نفرند که آنان «خلفاء» یا «ولاة أمر» یا «أمرء» هستند؛ پس خلافت و

فرمانروایی ده نفر بقیه کجاست؟

(۵۱) بعضی از کتاب‌های شیعه از جعفر صادق روایت می‌کنند، که زنی از او

پرسید که آیا ابوبکر و عمر را دوست بدارم؟! جعفر صادق گفت: آنها را دوست

بدار. آن زن گفت: وقتی به لقای پروردگارم بروم به او می‌گویم: که تو مرا به

دوست داشتن آنها فرمان داده‌ای؟! جعفر صادق به او گفت: بله^(۲).

۱- کافی، ۱/۱۴۹.

۲- روضة الکافی، ۸/۲۳۷.

و روایت کرده‌اند که مردی از یاران امام باقر وقتی دید که امام باقر ابوبکر را صدیق می‌نامد تعجب کرد و گفت آیا او را صدیق می‌گویی؟! باقر گفت: بله. صدیق! هر کس به او صدیق نگوید خداوند هیچ سخنی از سخنان او را در قیامت راست نگرداند»^(۱).

از شیعیان می‌پرسیم که نظر شما دربارهٔ ابوبکر چیست؟

۵۲) ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین^(۲) و اربلی در کشف الغمّه^(۳) و مجلسی در جلاء العیون^(۴) گفته است ابوبکر بن علی بن ابی طالب با برادرش حسین علیه السلام در کربلا کشته شد، و همچنین یکی از فرزندان حسین که اسمش ابوبکر بود در کربلا به شهادت رسید! (و محمد اصغر که کنیه‌اش ابوبکر بود). پس چرا علمای شیعه این قضیه را پنهان می‌کنند؟! و فقط بر کشته شدن حسین تاکید می‌نمایند؟!

علت این است که اسم برادر و فرزند حسین ابوبکر است!! به این خاطر از آنها یاد نمی‌شود. و این چیزی است که شیعیان نمی‌خواهند مسلمین و پیروان غافلشان آن را بدانند، چون اگر پیروانشان از این مسئله آگاه شوند می‌دانند که شیعه در اینکه ادعا می‌کنند بین اهل بیت و بزرگان اصحاب و در رأس آنها ابوبکر دشمنی و عداوت بوده است، دروغ می‌گویند.

چون اگر آن گونه که شیعه می‌گویند ابوبکر علیه السلام کافر و مرتدی می‌بود که حق علی و خاندانش را غصب کرده بود، اهل بیت اسم او را بر فرزندان‌شان

۱- کشف الغمّه فی معرفه الأئمة، ۳۶۰/۲.

۲- صفحه ۸۸، ۱۴۲، ۱۸۸ چاپ بیروت.

۳- ۶۶/۲-۳.

۴- ص ۵۸۲.

نمی گذاشتند!

و هر کس در این باره فکر کند می فهمد که آنها با همدیگر محبت و دوستی داشته اند.

و چرا شیعیان از علی و حسین پیروی نمی کنند و اسم فرزندان شان را ابوبکر نمی گذارند؟!

(۵۳) ایمان داشتن به اینکه پیامبر خدا ﷺ آخرین پیامبر است، یعنی اینکه پیامبر در دوران حیات و پس از مرگش امام و پیشوای مردم است، پس هر کس ایمان داشته باشد که محمد ﷺ رسول خداست و اطاعت از او واجب است و تا آنجا که می تواند از او اطاعت نماید، اگر گفته شود که چنین فردی به بهشت می رود پس نیازی به مسئله امامت ندارد و چیزی جز اطاعت از پیامبر بر او لازم نیست، و اگر گفته شود به بهشت نمی رود مگر آن که از امام پیروی کند، چنین سخنی بر خلاف نصوص قرآن است.

چون که خداوند در چندین جای قرآن بیان فرموده که هر کس از خدا و پیامبر اطاعت نماید به بهشت می رود، و هیچ گاه وارد شدن به بهشت را منوط به اطاعت از امام یا به ایمان داشتن به او نکرده است؛ مانند اینکه می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنان همراهان خوبی هستند».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳] «و هر کس خدا و پیامبرش را

اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است».

پس اگر اعتقاد به امامت ملاک ایمان یا کفر به شمار می‌آمد، یا چنان که شیعیان می‌گویند بزرگترین رکن دین می‌بود که خداوند جز با آن عمل بنده را نمی‌پذیرد؛ خداوند امامت را در این آیات ذکر می‌کرد و بر آن تاکید می‌نمود؛ چون می‌دانست که بعداً در مورد آن اختلاف می‌شود، و فکر نمی‌کنم کسی بیاید و بگوید که امامت به صورت ضمنی در تحت اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر مذکور است، چون چنین چیزی، یعنی تفسیری بیجا و خودسرانه قرآن، و برای باطل بودن این نظریه همین کافی است که بگوییم که اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، اما با وجود این خداوند تنها به ذکر اطاعت خویش اکتفا نکرد، و بلکه اطاعت از پیامبر را ذیل اطاعت از خودش بیان نمود، بلکه آن را جداگانه بیان نمود تا بر دو رکن مهم در اسلام یعنی (اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر) تاکید نماید.

بعد از اطاعت از خدا، اطاعت از پیامبر ذکر شده و یکی از شرایط ورود به بهشت است، چون که پیامبر پیام و وحی الهی را می‌رساند، و اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست، و بعد از پیامبر هیچ کس در مقام رساندن وحی الهی قرار ندارد، از این رو خداوند رستگاری و ورود به بهشت را منوط به اطاعت از پیامبر و التزام به فرمان وی، نه فرمان دیگران قرار داده است.

۵۴) در دوران پیامبر ﷺ افرادی نزد ایشان می‌آمدند و فقط یک بار او را می‌دیدند و به مناطق و شهرهای خود باز می‌گشتند، و بدون تردید آنها چیزی

درباره ولایت علی و فرزندان‌شان نشنیده بودند. بخصوص که شیعه ادعا دارد که موضوع ولایت علی و فرزندان‌ش در اوایل دعوت رسول الله ﷺ در مکه رخ داده است، پس آیا اسلام آنها ناقص است؟!

اگر بگویید: بله اسلام آنها ناقص است. می‌گوییم: اگر چنین می‌بود قطعاً پیامبر ﷺ باید اسلام آنها را درست می‌نمود و امر امامت را برایشان بیان می‌کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ چنین نکرده است. و اگر بگویید: نه، می‌گوییم: پس شما باید قبول کنید که امامت از ارکان دین نیست.

(۵۵) در نهج البلاغه آمده است: (و امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه گفت): «با من کسانی بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نموده‌اند. و آنها بر آنچه با آنها بیعت کرده‌اند با من هم براساس آن چیز بیعت کرده‌اند، پس فردی که در بیعت حاضر بوده است حق ندارد که انتخابی دیگر نماید، و کسی که حضور نداشته حق ندارد که انتخاب را قبول نکند، و شورا از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار در اطراف مردی گرد آمده و او را امام نامیدند، خداوند این را پسندیده است، و اگر کسی روی گرداند و یا با ایجاد بدعتی از فرمان آنها بیرون رود او را دوباره باز گردانند، و اگر نپذیرفت با او بجنگند، چون راهی غیر از راه مؤمنان را پیروی کرده است.

و به جانم سوگند^(۱) ای معاویه اگر با عقل خودت بنگری نه با هوا و هوس خود، خواهی دید که در مورد خون عثمان پاک‌ترین و بی‌گناه‌ترین فرد هستم، و

۱- درباره قسم خوردن به جان خود بین علما اختلاف است که قول صحیح جایز نیست.

خواهی دانست که دخالتی در آن نداشته‌ام، مگر آن که به ناحق مرا متهم کنی؛ پس به هر چه می‌خواهی مرا متهم کن. والسلام»^(۱).

این سخنان امام علی دلیلی برای امور ذیل می‌باشند:

۱- امام را مهاجرین و انصار انتخاب می‌کنند، پس انتخاب امام هیچ ربطی با اصل امامت که علمای شیعه می‌گویند ندارد!

۲- به همان صورتی که با ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بیعت شد به همان گونه با علی رضی الله عنه بیعت شد.

۳- شورا از آن مهاجرین و انصار است، و این نشانگر فضیلت و مقام والای آنها نزد خداوند است و این بر خلاف صورتی است که علمای شیعه از آنها ارائه می‌نمایند.

۴- اگر کسی را مهاجرین و انصار قبول کنند و با او بیعت نمایند خداوند این را پسندیده است، پس حق امامت آن گونه که شیعه ادعا می‌کند غصب نشده است، و گرنه چگونه خداوند بدین کار راضی می‌شود؟!

۵- شیعیان معاویه رضی الله عنه را لعنت می‌کنند اما علی رضی الله عنه در نامه‌هایش او را لعنت نمی‌کند و تنها بدو هشدار می‌دهد!

۵۶) شیعه نمی‌توانند بیعت کردن ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم در زیر درخت

(بیعة الرضوان) با پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کنند، و خداوند خبر داده است که از کسانی که زیر درخت با پیامبر بیعت نموده‌اند^(۲) راضی است و می‌دانسته که در

۱- نامه ششم نهج البلاغه.

۲- خداوند چنین فرمودند: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸].

(۵۹) دین در دوران پیامبر ﷺ کامل گردید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳] «امروز، دین شما را برایتان کامل کردم».

و مذهب شیعه بعد از وفات پیامبر ﷺ پدید آمده است؟!

(۶۰) خداوند متعال در مورد پاکدامنی و بی‌گناهی عایشه رضی الله عنها در قصه

معروف افک، در اوایل سوره نور چندین آیه نازل فرموده و او را از تهمت زشتی که در حق او روا داشتند، پاک دانسته است، اما می‌بینیم که بعضی از شیعیان هنوز هم او را متهم به خیانت^(۱) می‌نمایند! و این کار آنها همان طور که طعنه زدن به پیامبر خداست همچنین آنها با این کار به خداوندی که غیب می‌داند طعنه می‌زنند، آیا خداوند پیامبرش را آگاه نکرده که همسر او خیانتکار است؟!

چه بد مذهبی است آن مذهب که به همسران بهترین انسان و به امهات

المؤمنین طعنه می‌زند!!

(۶۱) اگر علی و دو فرزندش رضی الله عنهم دارای این قدرت خارق العاده‌ای هستند که

کتاب‌های شیعه آن را روایت می‌کنند و معتقدند که علی و حسن و حسین رضی الله عنهم هم اینک که مرده‌اند نیز به ایشان فایده و سود می‌رسانند، پس چرا آنها وقتی که زنده بودند برای خودشان کاری نکردند و به خودشان سودی نرساندند؟!

علی را می‌بینیم که در خلافت و حکومت با دشواری‌هایی مواجه بود و

سپس کشته شد، و حسن به ناچار با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید و حسین در سختی قرار گرفت و سپس کشته شد و به هدفش و آنچه

می‌خواست نرسید..... و همچنین ائمه بعد از آنها! پس قدرت‌های خارق العاده‌ای که داشتند کجا بود؟!

(۶۲) علمای شیعه می‌گویند فضائل علی و همچنین نص دالّ بر امامت او به تواتر ثابت شده است. باید گفت: آن شیعیانی که جزو اصحاب نبوده‌اند، پیامبر ﷺ را ندیده و سخن او را نشنیده‌اند، و اگر آنها روایت خود را به صحابه نسبت ندهند، نقل آنها مرسل و منقطع است و صحیح نیست، و آن تعدادی از اصحاب که شیعه آنها را قبول دارند تعداد کمی هستند که ده نفر و اندی می‌باشند، و اگر این تعداد خبری را نقل کنند نقل آنها را نمی‌توان تواتر گفت؛ و توده بزرگ اصحاب که فضائل علی را نقل کرده‌اند شیعه از آنها عیب‌جویی نموده و آنان را به کفر متهم می‌کنند!

و وقتی آنها توده بزرگی را که قرآن آنها را می‌ستاید متهم به دروغ‌گویی و کتمان حقیقت می‌کنند، اقدام افراد اندکی به دروغ‌گویی و کتمان، بیشتر محتمل است!

(۶۳) شیعه ادّعا می‌کنند که هدف ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم پادشاهی و ریاست بود، بنابراین با گرفتن حق خلافت بر دیگران ستم کردند. به شیعه می‌گوییم که ایشان با هیچ مسلمانی به خاطر حکومت و قدرت نجنگیدند، بلکه با مرتدین و کفار جنگیدند، و آنها بودند که قدرت کسری و قیصر را در هم شکستند و شهرهای فارس را فتح کرده و اسلام را بر پا داشتند، و به ایمان و مؤمنان قدرت دادند و کافران را خوار نمودند، و عثمان که از ابوبکر و عمر مقامش پایین‌تر است، با اینکه شورشیان او را محاصره کرده بودند تا او را به قتل برسانند، اما او با مسلمین نجنگید و به خاطر خلافت و حکومت خود حتی

یک مسلمان را نکشت، پس وقتی علمای شیعه به خود اجازه می دهند تا اینها را ستمگر و دشمنان پیامبر قلمداد کنند، باید چنین چیزی را درباره علی علیه السلام هم بگویند!!

۶۴ فرقه قادیانی به خاطر ادّعی نبوت برای رهبرشان کافر هستند، پس آنها با شیعیان که می گویند ائمه شان دارای ویژگی های پیامبران و حتی بیشتر از آن هستند چه فرقی دارند؟!

آیا چنین ادّعی کفر نیست؟! و یا اینکه باید شیعه برای ما فرق های اساسی امام و پیامبر را بیان کند؟! و آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است تا ما را به آمدن دوازده امام مژده دهد؟ امامانی که گفته هایشان همانند گفته های اوست و کارهایشان همانند کارهای اوست، و کاملاً مانند او معصوم اند....؟

۶۵ چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجره عایشه رضی الله عنها دفن می شود! و حال آن که شما شیعه ها عایشه رضی الله عنها را به کفر و نفاق متهم می کنید؟!
آیا دفن شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجره او دلیلی نیست بر اینکه پیامبر او را دوست داشته و از او راضی بوده است؟!

۶۶ و چگونه ابوبکر و عمر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن می شوند، و حال آن که از دیدگاه شما آنها کافرند؟!

و مسلمان را نباید در کنار کفار دفن کرد، چه برسد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟! و چرا خداوند او را از قرار گرفتن در جوار کفار محافظت نکرد.

و علی کجا بود؟! چرا با این امر خطرناک و مهم مخالفت نکرد؟!

پس باید شما بپذیرید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مسلمان بوده اند و به خاطر جایگاهی که نزد خدا و پیامبرش داشته اند خداوند افتخار دفن شدن در کنار

پیامبر را نصیب آنها کرده است، و یا اینکه بگویید که علی در دین و ایمانش راه سازش را در پیش گرفته است!! و علی از چنین تهمتی پاک است.

(۶۷) شیعیان ادعا می کنند که در قرآن به صراحت امامت علی علیه السلام و مستحق بودنش به خلافت بیان شده، ولی اصحاب آن را پنهان کردند. این ادعایی باطل است؛ چون اصحاب رضی الله عنهم را می بینیم که احادیثی که شیعیان از آن برای امامت علی استدلال می کنند را پنهان نکرده اند، مثل حدیث منزلت: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» و احادیثی دیگر که مانند این هستند، پس چرا آنها این احادیث را پنهان نکردند؟!

(۶۸) خلیفه بر حق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر الصدیق رضی الله عنه بود و دلیل آن امور ذیل است:

۱- اصحاب همه بر اطاعت از او اجماع کردند و با او مخالفت ننمودند، و اگر او خلیفه بر حق نمی بود قطعاً با او مخالفت نموده و از او پیروی نمی کردند، زیرا پرهیزگاری و تدین و زهد والایی داشتند و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسیدند.

۲- علی با ابوبکر رضی الله عنه مخالفت نکرد و با او نجنگید، پس علی یا به خاطر ترس از فتنه و شرّ، و یا به علت ضعف و ناتوانی، و یا به سبب آن که حق با ابوبکر بود با او نجنگید. و نمی توان گفت که علی به خاطر ترس از فتنه و شرّ با ابوبکر نجنگیده است؛ چون علی با معاویه جنگید و افراد زیادی در آن جنگ کشته شدند. و علی با طلحه و زبیر و عایشه جنگید، چون در همه این موارد می دانست که حق با اوست بنابراین از ترس فتنه آن را رها نکرد! و نمی توان گفت که علی به علت ضعف و

ناتوانی با ابوبکر نجنگید؛ چون کسانی که در زمان معاویه علی را یاری کردند در روز سقیفه و روزی که عمر جانشین ابوبکر شد و روزی که شورا برای تعیین خلیفه بعد از عمر تشکیل شد، همه بودند، و اگر آنها می‌دانستند که حق از آن علی است او را در برابر ابوبکر یاری می‌کردند؛ چون او با غصب کردن حق خلافت، از معاویه سزاوارتر به جنگ بود. پس ثابت شد که علی چون می‌دانست که حق با ابوبکر است با او نجنگید.

۶۹) شیعیان ادّعا می‌کنند که معاویه رضی الله عنه کافر و مرتد بوده است؛ اما آنها با چنین ادّعایی در واقع به علی و فرزندش حسن رضی الله عنه توهین می‌کنند، چون علی وقتی در برابر معاویه شکست خورد یعنی اینکه مرتدان او را شکست داده‌اند، و حسن وقتی امر زمامداری مسلمین را به معاویه سپرد پس او امر خلافت را به مرتدان سپرده است؛ و می‌بینیم که خالد بن ولید در زمان ابوبکر با مرتدان جنگید و آنها را شکست داد، پس خداوند خالد را در برابر مرتدان بیش از علی یاری کرده است! و حال آن که خداوند بر هیچ کس ستم نمی‌کند، و لشکریان ابوبکر و عمر و عثمان و نماینده‌هایشان در برابر کفار پیروز می‌شدند، در حالی که علی توان مقاومت را در برابر مرتدان نداشت! و همچنین خداوند می‌گوید: ﴿وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹] «و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید».

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۵] «پس هرگز (از جنگ با کفار و مقابله با دشمنان) سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با

شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند».

اما علی وقتی نتوانست معاویه را از ورود به قلمرو و شهرهایش جلوگیری کند او را به صلح فرا خواند و از او خواست که هر یک بر آنچه هست باشد، اگر آن‌گونه که علمای شیعه می‌گویند یاران علی مؤمن بوده‌اند، و آنها مرتد بوده‌اند، باید یاران علی برتر قرار می‌گرفتند و این خلافت واقعیت است.

(۷۰) شیعیان نمی‌توانند ایمان و عدالت علی را ثابت کنند مگر آن که مسلمانی منصف شوند؛ چون وقتی خوارج و کسانی که علی علیه السلام را کافر یا فاسق می‌دانند به آنها بگویند ما قبول نداریم که علی مؤمن بوده، بلکه او کافر و ظالم بوده است - چنان که شیعه در مورد ابوبکر و عمر می‌گوید - شیعه هر دلیلی برای مؤمن بودن علی ارائه دهد، آن دلیل، بر مؤمن بودن ابوبکر و عمر و عثمان نیز دلالت می‌کند. اگر دلیل بیاورند که اسلام و هجرت و جهاد علی به تواتر ثابت است، همان‌طور اسلام و هجرت و جهاد ابوبکر و عمر و عثمان نیز به تواتر نقل شده است و بلکه مسلمان بودن معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و نماز خواندن و روزه گرفتنشان و جهادشان علیه کفار به تواتر ثابت است!

اگر شیعیان یکی از اینها را به نفاق متهم کنند، دیگری هم می‌تواند علی را به نفاق متهم نماید، و اگر شبهه‌ای ارائه بدهند، دیگری شبهه بزرگتری ارائه می‌دهد.

و اگر بگویند که ابوبکر و عمر منافق و دشمن پیامبر بودند و تا آن جا که توانستند دینش را خراب کردند، دیگری همین سخن و ادعا را در مورد علی هم می‌تواند بگوید، و سخنش را چنین توجیه می‌کند و می‌گوید: علی نسبت به پسر

عمویش حسادت می‌ورزید - و دشمنی و حسادت در خاندان بیشتر است - بنابراین می‌خواست دین او را فاسد نماید و وقتی در دوران حیات پیامبر و در زمان خلیفه اول و دوم به این کار موفق نشد، برای کشتن خلیفه سوم تلاش کرد و آتش فتنه را روشن نمود، تا اینکه توانست اصحاب و یاران محمد را به قتل برساند و این کار را به خاطر آن کرد که نسبت به پیامبر کینه می‌ورزید، و او پشت پرده با منافقانی که او را خدا و پیامبر قرار دادند هماهنگ بود و برخلاف آنچه در دل داشت اظهار می‌کرد چون دین او تقیه است، بنابراین باطنی‌ها از پیروان او هستند و راز او نزد آنهاست و مذهب باطنی را از او نقل می‌کنند.

و اگر شیعیان بخواهند ایمان و عدالت علی را با نص قرآن ثابت کنند به آنها گفته می‌شود: قرآن عام است و همان طور که شامل علی می‌شود شامل دیگران نیز می‌شود، و هر آیه‌ای که شما می‌گویید به او اختصاص دارد، می‌توان گفت که به کسی دیگر همانند او یا بزرگتر از او چون ابوبکر و عمر اختصاص دارد، و می‌توان بدون دلیل ادعا کرد و ادعای فضیلت شیخین راحت‌تر است.

و اگر بگویند با نقل و روایت، ایمان و عدالت علی ثابت است، گفته می‌شود که اخبار و روایت بیشتری در مورد ایمان و عدالت ابوبکر و عمر و اصحاب آمده است؛ و اگر ادعای تواتر کنند، تواتر در مورد آنها صحیح‌تر است، و اگر به آنچه اصحاب نقل کرده‌اند استناد می‌کنند، پس اصحاب برای ابوبکر و عمر فضائل بیشتری روایت کرده‌اند!

(۷۱) علمای شیعه می‌گویند علی از همه مردم به امامت سزاوارتر بوده؛ چون از همه اصحاب برتر و دارای فضائل بیشتری بوده است، می‌گوییم: قبول داریم شما فضایی مشخص برای علی مانند پیشگام بودن در پذیرفتن اسلام و جهاد

همراه پیامبر و دانش فراوان و زهد را یافته‌اید، آیا می‌توانید چنین فضایی برای حسن و حسین علیهما السلام در مقابل سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و دیگر مهاجرین و انصار ارائه دهید؟!

کسی نمی‌تواند ادعا کند که در این زمینه‌ها حسن و حسین علیهما السلام از دیگر اصحاب برتر بوده‌اند، پس چیزی جز اینکه شیعه ادعا کنند که نصوص قرآن و حدیث آنها را برتر قرار داده است، باقی نمی‌ماند. اما باید گفت هر کس می‌تواند چنین ادعایی بکند، مثلاً اموی‌ها هم می‌توانند به دروغ بگویند که نص قرآنی معاویه را تایید می‌کند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ [الإسراء: ۳۳] «و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است».

از این رو اموی‌ها خواهند گفت: مظلوم عثمان بن عفان است و خداوند معاویه را به خاطر گرفتن انتقام خون عثمان علم کرد!

(۷۲) علمای شیعه می‌گویند ابوبکر و عمر خلافت را از علی غصب کردند و علیه او توطئه نمودند تا او را از رسیدن به خلافت باز دارند و....

می‌گوییم: اگر آنچه شما می‌گویید درست است پس چرا عمر، علی را جزو افراد شورای شش نفره قرار داد؟ اگر او را از شورا بیرون می‌کرد - چنان که سعید بن زید را بیرون کرد- یا کسی دیگر غیر از او را تعیین می‌کرد، هیچ کس اعتراض نمی‌کرد؟!

پس آنها او را در جایگاهش قرار دادند و نه در مورد او غلو کردند و نه کوتاهی ورزیدند، و آنان شایسته‌ترین و برترین را مقدم نمودند و علی را با

کسانی که در سطح او بودند برابر کردند. و بعد از کشته شدن عثمان رضی الله عنه مهاجرین و انصار بلافاصله با او بیعت کردند، و آیا کسی گفته است که یکی از مهاجرین و انصار به خاطر بیعت گذشته‌اش با ابوبکر و عثمان از علی معذرت خواهی نموده است؟! و آیا کسی از آنها گفت: از اینکه نص امامت او را انکار کرده توبه می‌کند؟! و یا کسی از آنها گفت که هم اینک نصی را که در مورد علی وارد شده و من آن را فراموش کرده بودم، به یاد آورده‌ام؟! همه اینها آنچه را که گفتیم تایید می‌کند.

(۷۳) انصار رضی الله عنهم با ابوبکر رضی الله عنه مخالفت کردند و مردم را به بیعت با سعد بن عبادہ رضی الله عنه فرا خواندند، در حالی که علی مشغول کفن و دفن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، نه با آنها بود و نه با اینها، و سپس انصار همه با ابوبکر بیعت کردند که بیعت آنها به دلیل یکی از اسباب ذیل بود:

۱- به زور از آنها بیعت گرفته شد.

۲- برایشان مشخص شد که ابوبکر به خلافت سزاوارتر است، بنابراین به بیعت با او تن در دادند.

۳- و یا اینکه بدون هدف این کار را کردند، و توجیه چهارمی برای کارشان وجود ندارد.

اگر شیعه بگویند که به زور از انصار بیعت گرفته شده، این دروغ است؛ چون برای بیعت گرفتن هیچ جنگ و درگیری و تهدیدی صورت نگرفت و کسی اسلحه نکشید؛ و امکان ندارد که انصار ترسانده شده باشند چون که آنها بیش از دو هزار قهرمان اسب سوار بودند، و همه یک قبیله بودند و شجاعت بی‌نظیری داشتند، آنها هشت سال پی در پی با همه عرب‌ها جنگیدند و در

معرض مرگ قرار گرفته بودند، و اینک به جنگ با قیصر روم در مؤته و دیگر جاها برخاسته بودند؛ بنابراین امکان ندارد که آنها از ابوبکر و دو نفر که همراهش بودند بترسند، ابوبکری که آنجا نه قبیله زیادی دارد و نه ثروت فراوانی، تا انصار مجبور شوند با اینکه او بر حق نیست با او بیعت نمایند! بلکه انصار بدون هراس و شک و تردید و بدون درنگ با او بیعت کردند.

و همچنین اگر آنها می دانستند که حق با ابوبکر نیست هرگز پسر عمویشان را رها نمی کردند و با مردی که نه قبیله بزرگی آنجا داشت و نه ثروت و مال فراوانی و نه کاخ و نگهبان داشت، بیعت نمی کردند، چون آنها نه ترسی داشتند که مجبور به بیعت شوند و نه چشم طمع به مال و مقامی دوخته بودند، بنابراین، اتفاق و همداستانی چنان تعداد بزرگی بر بیعت کردن با ابوبکر، با آن که می دانستند او بر حق نیست و حق به انصار تعلق دارد، محال و غیر ممکن است.

پس تنها دلیل بیعت آنها با ابوبکر رضی الله عنه این بود که آنها دلیل درستی از پیامبرشان صلی الله علیه و آله داشتند که نشانگر آن بود که خلافت حق ابوبکر است. و وقتی که ثابت شد که خلافت به انصار تعلق نمی گیرد پس چه چیزی آنها را بر آن داشت تا همگی نص و تصریح پیامبر را بر خلافت علی انکار کنند؟! محال است که همه به اتفاق، کسی را یاری نمایند که بر آنها ستم کرده و حقشان را غصب کرده است!!

(۷۴) شیعیان می گویند که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در کنار زدن علی از خلافت موفق شدند؛ از آنها می پرسیم خوب وقتی آنها علی رضی الله عنه را کنار زدند خلافت چه دستاوردهایی برای خودشان داشت؟!

چرا ابوبکر یکی از پسرانش را جانشین خود نکرد، چنان که طبق گفته شیعیان علی فرزندش حسین را جانشین خود قرار داد؟! و چرا عمر یکی از فرزندان را به عنوان جانشین خود تعیین نکرد؟!

(۷۵) مادر محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان رضی الله عنه فاطمه بنت حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، پس مادر بزرگ محمد، فاطمه رضی الله عنها و پدر بزرگش عثمان رضی الله عنه است!

از شیعه می پرسیم آیا از نظر شما درست است که فاطمه نوه ای ملعون داشته باشد؟! چون بنی امیه که محمد از آنهاست از دیدگاه شیعه ملعون هستند، و منظور از شجره ملعونه در قرآن بنی امیه است!^(۱)

(۷۶) شیعیان می گویند که ائمه معصومند، و از طرفی می گویند آنها تقیه می کنند، و این دو چیز با هم تناقض دارند، پس وقتی شما صحت آنچه را که امامتان می گویند و انجام می دهند نمی دانید [زیرا ممکن است تقیه کرده باشند]، معصوم بودنشان چه فایده ای دارد؟!

شما می گوید پاداش و اجر تقیه به اندازه پاداش نماز است، طوری که کسی که تقیه نمی کند مانند کسی است که نماز نمی خواند^(۲)، و می گویند که «نُه دهم دین تقیه است»^(۳)؛ تردیدی نیست که ائمه شما به این نه دهم عمل کرده اند و این با عصمت خیالی آنها تضاد دارد!

۱- کافی، ۷/۵ و کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۶۲.

۲- بحار الانوار، ۴۲۱/۷۵، و مستدرک الوسائل، ۲۵۴/۱۲.

۳- اصول کافی ۲۱۷/۲ و بحار الانوار، ۴۲۳/۷۵.

(۷۷) علمای شیعه وقتی از حدیث ثقلین^(۱) بر امامت ائمه خود استدلال می‌کنند دچار یک تناقض می‌شوند، چون آنها هر کس را که از ثقل اصغر (اهل البیت) عیب‌جویی کند و به آنان طعنه بزند، کافر می‌دانند، اما هر کس به ثقل اکبر که قرآن است طعنه بزند می‌گویند او مجتهد بوده و اشتباه کرده است و او را کافر نمی‌شمارند.

(۷۸) شیعیان می‌گویند که همه اصحاب به جز تعداد اندکی، که از هفت نفر بیشتر نیستند، مرتد شده‌اند.

سوال اینجاست که بقیه اهل بیت مانند فرزندان جعفر و فرزندان علی... و غیره کجا هستند، آیا آنها هم مرتد شدند؟!

ایشان نمی‌اندیشند که با چنین ادعایی چه ضربه جبران ناپذیری به پیامبر اکرم ﷺ می‌زنند، چراکه دشمنان اسلام براساس چنین سخنی می‌توانند حقانیت رسالت آن حضرت را جداً زیر سؤال برده و بگویند: هنر پیامبران بعد از بیست و سه سال و ارائه چندین هزار آیه قرآن و آن همه درگیری و جنگ، تربیت تنها هفت نفر انسان مؤمن بود؟! عادی‌ترین مربیان تربیتی بسیار بیش از این تعداد تربیت کرده و می‌کنند. پس شما چگونه از مردم دعوت می‌کنید که به دین چنین شخصی درآیند؟!

۱- پیامبر ﷺ فرمود: (دو چیز مهم را در میان شما می‌گذارم کتاب خدا و عترتم، اهل بیت) الترمذی ۳۲۸-۳۲۹. البته این حدیث با لفظ (کتاب الله و سنتی) هم وارد شده که معتبرتر است، زیرا عقلاً هم قابل پذیرش نیست که پیامبری که اجر رسالت از مردم نمی‌خواهد، در کنار کتاب خدا ایشان را سفارش به تمسک به خانواده‌اش نماید.

(۷۹) در حدیث مهدی آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آن که در آن روز مردی از اهل بیت من را برانگیزد که اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من است»^(۱)، مشخص است که اسم پیامبر ﷺ محمد بن عبدالله است و شیعه می‌گوید اسم مهدی محمد بن حسن است! این اشکال بزرگی است!

یکی از علمای شیعه برای رفع این اشکال جواب عجیب و خنده‌داری داده است! او می‌گوید: (پیامبر خدا ﷺ دو نوه به نام‌های ابومحمد الحسن و ابوعبدالله الحسین داشت، و از آنجا که حجت یعنی امام منتظر از فرزندان حسین است و کنیه حسین ابا عبدالله بود، بنابراین پیامبر او را محمد بن عبدالله نامید و گویا او را به کنیه حسین منسوب کرد تا اسم پدرش با اسم پدر پیامبر مطابق باشد و به جای جدّ کلمه پدر را قرار داد!!)^(۲).

۸۰) تناقضاتی دربارهٔ حیات مهدی منتظر شیعیان:

۱- مادر مهدی کیست؟

آیا مادر او کنیزی است که اسمش نرگس است، یا کنیزی است به نام صقیل، یا کنیزی است به نام ملیکه یا کنیزی است که اسمش خمط است، یا

۱- ابو داود ۱۰۶/۴ و استاد آلبانی در صحیح الجامع این حدیث را صحیح دانسته است (۵۱۸۰) و شیعه

به این روایت احتجاج می‌کنند ... چنانچه خواهد آمد.

۲- كشف الغمة في معرفة الأئمة، ۲۲۸/۳؛ أمالی طوسی، ص ۳۶۲، إثبات الهداة، (۳/۵۹۸، ۵۹۴).

کنیزی است با نام حکیمه، و یا کنیزی است به نام ریحانه، یا اسمش سوسن است یا اینکه مادرش کنیز نیست و زنی آزاد به نام مریم است؟!

۲- مهدی چه زمانی به دنیا آمده است؟

آیا هشت ماه بعد از وفات پدرش به دنیا آمد؟

یا اینکه قبل از وفات پدرش در سال ۲۵۲ هـ به دنیا آمد؟

یا اینکه در سال ۲۵۵ هـ متولد شد، یا اینکه در سال ۲۵۶ هـ دیده به جهان

گشوده است؟

و یا اینکه در سال ۲۵۷ هـ به دنیا آمده است و یا اینکه در سال ۲۵۸ هـ متولد

شده است؟

آیا در هشتم ذی القعدة متولد شده است، یا در هشتم شعبان به دنیا آمده

است، یا اینکه پانزدهم شعبان میلاد اوست، یا اینکه در پانزدهم رمضان متولد

شده است؟!

۳- چگونه در شکم مادر بود؟

آیا در شکم مادرش بود مانند دیگر زنان، یا در پهلوی مادرش؟!

۴- چگونه مادرش او را به دنیا آورد؟

آیا از رحم و راه طبیعی چون دیگر انسانها متولد شد یا اینکه از ران

مادرش بیرون آمد؟!

۵- چگونه پرورش یافت و بزرگ شد؟

از ابو الحسن روایت کرده‌اند که گفت: (ما وصی‌ها در یک روز چنان رشد

می‌کنیم که دیگر مردم در یک هفته به آن اندازه رشد می‌نمایند)!

و از ابی الحسن روایت است که گفت: «هر کودکی از ما وقتی یک ماه بر او بگذرد چنان می‌نماید که گویا یک سال بر او گذشته است!»
از ابو الحسن روایت است که گفت: (ما امامان در یک روز چنان رشد می‌کنیم که دیگران در یک سال رشد می‌کنند)^(۱).

۶- مهدی کجا اقامت می‌کند؟

گفته‌اند در طیه، سپس گفته‌اند نه بلکه او در کوه رَضوی در منطقه روحاء به سر می‌برد، و سپس گفته‌اند او در ذی طوی در مکه مقیم است؛ سپس گفته‌اند او در سامراء است! و چنان در این مورد سخنان مختلف است که یکی از آنها می‌گوید:

«لِیت شعری أین استقرت بك النوی... بل أي أرض تقلك أو ثری، أَرْضوی أم بغیرها أم بذی طوی... أم فی الیمن بوادی شمروخ أم فی الجزیره الخضراء».

(ای کاش می‌دانستم کجا هستی..... در کدام زمینی و یا در کدام آسمان هستی، آیا در کوه رَضوی هستی یا در ذی طوی، یا در جایی دیگر... یا در یمن در دره شمروخ یا در جزیره خضراء)^(۲).

۷- آیا مهدی وقتی باز می‌گردد پیر است یا جوان؟

از مفضل روایت است که گفت: از صادق پرسیدم: ای سرورم! او در حالت پیری می‌آید یا وقتی ظهور می‌کند جوان است؟ صادق گفت: «سبحان الله، وهل یعرف ذلك، یظهر کیف شاء وبأي صورة شاء».

۱- نگا: الغیة، شیخ طوسی (ص ۱۵۹-۱۶۰).

۲- بحار الانوار، (۱۰۸/۱۰۲). گویا این عبارات بخشی از دعای مکذوب ندبه هم هست که شیعیان در

«سبحان الله! چه کسی می‌داند، او به هر صورتی که بخواهد ظهور می‌کند»^(۱).

و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موافق ابن اثنین وثلاثین سنة».

«او به صورت جوانی سی و دو ساله ظهور خواهد کرد»^(۲).

و در روایتی دیگر آمده است: «يخرج وهو ابن إحدى وخمسين سنة».

«او به صورت مردی پنجاه و یک ساله ظهور می‌کند»^(۳).

و در روایتی دیگر آمده است: «يظهر في صورة شاب موافق ابن ثلاثين سنة».

«او به صورت جوانی سی ساله ظهور خواهد کرد»^(۴).

۸- مدت فرمانروایی او چقدر است؟

محمد الصدر می‌گوید: (در این مورد روایات زیادی آمده است، ولی مفهوم همه تا حد زیادی متناقض و متضاد است و بدین خاطر بسیاری از مؤلفان دچار حیرت و سردرگمی شده‌اند)^(۵) و گفته‌اند: قائم ما نوزده سال فرمانروایی خواهد کرد. و در روایتی دیگر آمده است: «او هفت سال فرمانروایی می‌کند ولی خداوند چنان شب و روز را برای او طولانی می‌نماید که یک سال او به اندازه

۱- منبع پیشین، ۷/۵۳.

۲- تاریخ ما بعد الظهور، ص ۳۶۰.

۳- همان، ص ۳۶۱.

۴- الغیبة، طوسی، ص ۴۲۰.

۵- تاریخ ما بعد الظهور، (ص: ۴۳۳).

ده سال است بنابراین سال‌های فرمانروائی او هفتاد سال از سال‌های شما است»^(۱).

و در روایتی دیگر آمده است که قائم آل محمد سیصد و نه سال فرمانروائی خواهد کرد، چنان که اهل کُهِف ۳۰۹ سال در غار ماندند.

۹- مدت غیبت او چقدر است؟

از علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند که گفت: مهدی در غیبت به سر می‌برد و باعث حیرت مردم می‌شود و بنابراین گروهی از مردم در مورد غیبت او گمراه می‌شوند و گروهی هدایت می‌شوند، وقتی از او پرسیدند که زمان حیرت چقدر است؟

گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال است»^(۲).

و از ابی عبدالله روایت است که گفت: از کشته شدن النفس الزکیه تا ظهور امام قائم فقط پانزده شب طول می‌کشد؛ یعنی باید در سال ۱۴۰ هجری مهدی ظهور می‌کرد!

و محمد الصدر در مورد این روایت می‌گوید: (روایت قابل اعتمادی است که مفید در ارشاد از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم الجمال روایت کرده است و همه این راویان مردانی بزرگ و مورد اعتماد هستند)^(۳).
وقتی مهدی در تاریخی که روایت گذشته تعیین می‌کند ظهور نکرد، روایاتی دیگر از او ذکر کردند که گفت: «ای ثابت! خداوند ظهور مهدی را در سال هفتاد

۱- همان، (ص ۴۳۶).

۲- الکافی، ۳۳۸/۱.

۳- تاریخ ما بعد الظهور، (ص ۱۸۵).

قرار داده بود.

وقتی حسین کشته شد خداوند بر اهل زمین خشمگین شد و ظهور او را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت بنابراین ما به شما گفتیم که او در سال ۱۴۰ هـ ظهور خواهد کرد، و شما هم این خبر را پخش و شایعه کردید و پرده از راز برداشتید، و بعد از آن خداوند وقت ظهور او را برای ما تعیین نکرد!!^(۱)

سپس روایتی دیگر هست که همه روایت‌های گذشته را تکذیب می‌نماید و آن اینکه از ابی عبدالله جعفر الصادق روایت شده است که گفت: آنان که وقت ظهور مهدی را تعیین کرده‌اند دروغ گفته‌اند، ما اهل بیت وقتی برای ظهور او مشخص نمی‌کنیم^(۲). و «ما نه مدت گذشته غیبت او را تعیین می‌کنیم و نه مدت غیبت او را در آینده تعیین می‌کنیم»^(۳).

۸۱) شیعه از علی علیه السلام روایت می‌کنند که او در حالی که غمگین بود نزد یارانش آمد و گفت: چگونه رفتار می‌کنید وقتی در زمانه‌ای بسر می‌برید که حدود در آن اجراء نمی‌شود و مال مردم به ناحق خورده می‌شود و با دوستان خدا دشمنی می‌شود و با دشمنان خدا دوستی می‌شود؟ گفتند ای امیر المؤمنین! اگر آن زمان را دریافتیم چه کنیم؟ گفت: همانند یاران عیسی باشید که با اره‌ها اره شدند، و به دار آویخته شدند، مردن در عبادت خداوند بهتر از زندگی با گناه و نافرمانی است^(۴).

سؤال این است که چگونه این فرمان امام علی با تقیه شیعیان جور در

۱- اصول الکافی ۳۶۸/۱ والغیبة، النعمانی ص ۱۹۷ والغیبة، الطوسی ص ۲۶۳، وبحار الانوار ۱۱۷/۵۲.

۲- اصول الکافی ۳۶۸/۱ والغیبة، النعمانی ص ۱۹۸.

۳- الغیبة، الطوسی ص ۲۶۲ و بحار الانوار ۱۰۳/۵۲.

۴- نهج السعادة (۶۳۹/۲).

می آید؟!

(۸۲) چه چیز ابوبکر رضی الله عنه را مجبور کرده بود تا در سفر هجرت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟! اگر چنان که علمای شیعه می گویند او منافق بود پس چرا از پیش قومش که کافر بودند فرار می کند، و حال آنکه کافران در مکه صاحب قدرت و فرمانروائی بودند؟! اگر او به خاطر منفعت دنیوی اقدام به هجرت نموده بود پس بگوئید زمانی که پیامبر تنها و آواره بود همراهی او چه منفعتی برایش داشت؟!

به اضافه اینکه کافران در صدد کشتن پیامبر بودند! و ممکن بود که او هم کشته شود، و کافران او را تصدیق نکنند که او هم مانند آنها کافر است.

(۸۳) خداوند در چندین جا در قرآن کریم اصحاب را ستوده است، او تعالی

می فرماید:

﴿وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [الأعراف: ١٥٦-١٥٧].

«و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است، پس آن را برای کسانی که تقوا پیشه می کنند، و زکات می دهند، و کسانی که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت. * آنان که از (این) رسول (خدا)، پیامبر «أمی» (= درس ناخوانده) پیروی می کنند، که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می یابند. آنها را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می دهد و از زشتی (و کارهای نا پسند)

بازشان می‌دارد. و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌گرداند، و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند، و بارهای سنگین، و قید (و زنجیرهایی) را که بر آنها بود، از (دوش) آنها بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و او را گرامی داشتند، و او را یاری دادند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنانند که رستگارند.»
و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۷۲) ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) [آل عمران: ۱۷۲-۱۷۳].

«کسانی که دعوت خدا و پیامبر را پس از آنکه (در میدان احد) به آنان زخم و جراحت رسید اجابت کردند. (و برای تعقیب مشرکان به سوی «حمراء الأسد» رفتند) برای کسانی از آنها که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداش بزرگی است. کسانی که مردم به آنان گفتند: «مردم (= مشرکان مکه) برای (جنگ با) شما گرد آمده‌اند، پس از آنها بترسید». (این سخن) بر ایمانشان افزوده و گفتند: «خدا ما را بس است، و بهترین حامی است».

و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۶۳) ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۲-۶۳].

«و اگر بخواهند تو را فریب دهند، پس خدا برای تو کافی است، اوست که با یاری خود و مؤمنان تو را تأیید (و تقویت) کرد. و بین دل‌های آنها الفت داد، اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی بین دل‌های شان الفت دهی، ولی خدا در میان آنها الفت داد، همانا او پیروزمند حکیم است».

و می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴].

«ای پیامبر! الله تو را و کسانی از مؤمنان را که از تو پیروی کرده‌اند؛ (از شر دشمنان) کفایت می‌کند».

و خداوند می فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید، و به خدا ایمان دارید».

و می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد (ﷺ) رسول خدا است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از خدا فضل و خشنودی می‌طلبند، نشانه (درستکاری) آن‌ها در چهره‌هایشان از اثر سجده (نمایان) است. این توصیف آن‌ها در تورات است، و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند، سپس آن را تقویت کرد، تا محکم گردیده، و بر پای خودایستاده است، و کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد، تا از (دیدن) آن‌ها کافران

را به خشم آورد، خداوند به کسانی از آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعدهٔ آمرزش و پاداش عظیمی (که بهشت است) داده است». (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و ﷺ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می شود که نقش قدمشان را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند).

و آیات زیاد دیگری هست که خداوند در آن، اصحاب را می ستاید. و شیعیان می گویند اصحاب در دوران حیات پیامبر ﷺ مؤمن بوده اند، اما بعد از وفات او مرتد شده اند، عجیب است! چگونه همه اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ به اتفاق همه مرتد شدند؟! و چرا آنها باید از دین برگردند و مرتد شوند؟! مگر آن که شما شیعیان بگویید که آنها با خلیفه کردن ابوبکر مرتد شدند، پس ما به شما می گوئیم: چرا اصحاب به اتفاق همه با ابوبکر بیعت کردند؟ آیا از ابوبکر می ترسیدند؟ و آیا ابوبکر ﷺ دارای قدرت بود و از آنها به زور بیعت گرفت؟ ابوبکر از قبیلهٔ بنی تیم قریش بود که افراد این قبیله از افراد دیگر قبیله های قریش کمتر بودند و از میان قبایل قریش بنی هاشم و بنی عبدالدار و بنی مخزوم افرادشان بیشتر و مهم تر بودند.

پس وقتی ابوبکر توانایی نداشت که به زور از اصحاب بیعت بگیرد، چرا اصحاب به خاطر ابوبکر جهاد و ایمان و یاری کردن و پیشگام بودنشان در اسلام را فدا می کنند؟!

۸۴) اگر چنان که شما می گوئید اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ همه مرتد شدند، پس چگونه با مرتدان از قبیل اصحاب مسیلمه و یاران طلیحه بن خویلد و پیروان اسود عنسی و سجاح و دیگران پیکار کردند و آنها را به اسلام

باز گردانند؟! آیا اصحاب وقتی طبق ادّعی شما مرتد شده بودند نباید آنها را یاری می‌کردند، یا حداقل آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند؟!

(۸۵) سنّت‌های تکوینی و تشریعی شهادت می‌دهند که پیروان هر پیامبری بهترین افراد آن امت می‌باشند، اگر از پیروان هر دینی پرسیده شود که بهترین افراد امت و ملت شما چه کسانی هستند خواهند گفت: یاران پیامبران.

اگر از پیروان تورات پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی هستند خواهند گفت یاران موسی علیه السلام، و اگر از پیروان انجیل پرسیده شود که بهترین افراد امت شما چه کسانی هستند می‌گویند: یاران عیسی علیه السلام، و همچنین اصحاب سایر پیامبران از دیگر پیروان‌شان بهتر و برترند. چون که یاران پیامبران در دوران وحی می‌زیسته‌اند و پیامبری و پیامبران را بهتر می‌شناختند.

پس چرا یاران و اصحاب پیامبر ما صلی الله علیه و آله را شما شیعیان کافر می‌دانید و حال آنکه رسالت پیامبر، رسالتی جاودانی و فراگیر است. و او شریعتی ساده و کامل را به ارمغان آورده است. و پیامبران و کتاب‌های آسمانی گذشته به آمدن او مژده داده‌اند، باز می‌پرسیم چگونه اصحاب او را که ایشان را یاری کردند و به او ایمان آوردند، کافر می‌شمارید؟! پس شما چه چیزی برای رسالت محمدی باقی گذاشته‌اید؟

وقتی شما می‌گوئید نزدیکترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده‌اند چه ارزشی برای این شریعت الهی قایل هستید؟! زیرا اگر چنان باشد که شما می‌گویید، مسلمانانی که بعد از اصحاب آمده‌اند، به طریق اولی کفر خواهند ورزید، چون شما می‌گوئید که آنانکه به خاطر خدا و پیامبرش از جان و مال خود گذشتند، و با پدران و برادرانشان جنگیدند، و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شهرها و آبادی‌ها را

با شمشیر فتح نمودند، و علم و قرآن را به همه جا رساندند، مرتد شده‌اند! پس وای به حال دیگران!

(۸۶) می‌بینیم که پیامبر ﷺ با اینکه در شرایط بسیار سختی قرار می‌گیرد با این حال تقیه نمی‌کند، اما شیعیان ادعا می‌کنند که نه دهم دین تقیه است! و می‌گویند که ائمه تا حدود زیادی از تقیه استفاده کرده‌اند؛ سؤال این است که چرا آنها از جدّ خود پیامبر ﷺ پیروی نکردند؟!

(۸۷) علی را می‌بینیم که مخالفان خود را کافر نمی‌داند، حتی خوارج را که با او جنگیدند و کافرش شمردند، کافر نمی‌داند، پس چرا شیعیان از او پیروی نمی‌کنند؟! و چرا بهترین یاران محمد ﷺ و بلکه همسران او را کافر می‌شمارند؟!

(۸۸) اجماع از دیدگاه شیعیان حجت نیست و فقط زمانی می‌تواند حجت باشد که معصوم وجود داشته باشد^(۱). باید گفت که سخنشان بی‌معنی است زیرا طبق گفته آنها وقتی معصوم موجود باشد نیازی به اجماع نیست.

(۸۹) شیعیان، زیدیه را کافر می‌شمارند با اینکه زیدیه دوستداران اهل بیت هستند، پس می‌فهمیم که معیار نزد شیعه، دشمنی با اصحاب است، نه دوستی با اهل بیت^(۲)، بنابراین هر کسی که با اصحاب دشمن نباشد، شیعه او را کافر می‌شمارد، هر چند او اهل بیت را دوست داشته باشد.

۱- نگا: تهذیب الوصول، ابن مطهر الحلّی ص ۷۰، المرجعية الدينية العليا، حسین معتوق ص ۱۶.

۲- نگا: رسالة تكفير الشيعة لعنوم المسلمين، الشيخ علی العماری که تفصیل زیادی آورده است.

۹۰) شیعه می‌گوید علی بعد از وفات پیامبر مستحق خلافت بوده است به این دلیل که پیامبر فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی»^(۱) اما می‌بینیم که هارون جانشین موسی نشده و قبل از او وفات یافته است و جانشین موسی یوشع بن نون بوده است!

۹۱) شیعیان به پیروان خود جرأت داده‌اند تا مرتکب هر گونه گناه بشوند، زیرا به آنها می‌گویند که چون شما علی را دوست دارید هر گناهی مرتکب شوید اشکال ندارد، اما قرآن آنها را تکذیب می‌کند چون قرآن در بیشتر آیات از ارتکاب گناه به هر بهانه‌ای بر حذر می‌دارد و تأکید می‌کند: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۳] «(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت».

۹۲) بدا یکی از عقاید شیعیان است و از طرفی ادعا می‌کنند که امامان غیب می‌دانند؟! آیا امامان از خداوند بزرگ‌ترند؟! و هر بهانه به تأویل این عقیده که به خدا نسبت جهل و نادانی می‌دهند بیاورند، می‌بینیم که اخبار وارده از ایشان مخالف تأویلات‌شان است^(۲).

۹۳) تاریخ به ما می‌گوید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام از قبیل یهودیان و نصاری و مشرکین بوده‌اند. آنان با مغول‌ها همکاری کردند و بغداد

۱- بخاری و مسلم.

۲- نگا: «أصول مذهب الشيعة الإمامية» الشيخ القفاري (۱۱۳۱/۲-۱۱۵۱).

سقوط کرد، و نصاری را کمک کردند و قدس از دست مسلمین گرفته شد.....، آیا یک مسلمان واقعی چنین کاری می‌کند؟ و با آیات قرآنی که از دوستی کردن با یهود و نصاری نهی می‌نماید مخالفت می‌کند؟! و آیا علی و یا یکی از فرزندان او چنین کاری کرده‌اند؟!

(۹۴) شیعه به فرقه و گروه‌های زیادی تقسیم می‌شوند، و به شدت با یکدیگر مخالف هستند و هر فرقه‌ای فرقه دیگر را کافر می‌داند، به عنوان مثال شیخ احمد الأحسانی فرقه‌ای تأسیس کرد که بعدها به شیخیه معروف شدند، سپس شاگردش کاظم رشتی آمد و فرقه کشفیه را درست کرد، و بعد از او شاگردش محمد کریم خان فرقه کریمخانیه را به وجود آورد، و خانمی دیگر به نام قرة العین که شاگرد او بود فرقه دیگری به وجود آورد که به نام قرّتیّه معروف شد، و میرزا علی شیرازی فرقه بابیه را تأسیس کرد، و میرزا حسین علی فرقه بهائی را بنیانگذاری کرد.

همه این فرقه‌های شیعه در یک عصر و نزدیک با هم پدید آمده‌اند و خداوند راست فرموده آن جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] «و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد».

(۹۵) وقتی فتنه‌گران شورشی خانه عثمان بن عفان رضی الله عنه را محاصره کردند علی رضی الله عنه از او دفاع کرد و فرزندان او حسن و حسین و برادر زاده‌اش عبدالله بن جعفر^(۱) را فرستاد تا از عثمان دفاع کنند، اما عثمان از عموم خواست تا سلاح

۱- نگا: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ۵۸۱/۱ چاپ ایران، و تاریخ المسعودی شیعه، ۳۴۴/۲، چاپ بیروت.

بر زمین بگذارند و از خانه‌هایشان بیرون نیایند. و این نشانگر آن است که علی و عثمان بر خلاف آنچه علمای شیعه می‌گویند با هم دوست بوده‌اند و در میان آنها دشمنی نبوده است.

(۹۶) به اتفاق شیعه و سنی، عمر رضی الله عنه در کارهای ^(۱) زیادی با علی رضی الله عنه مشورت می‌کرد، اگر چنان که شما ادعا می‌کنید عمر ظالم می‌بود با اهل حق مشورت نمی‌کرد چون ظالم به دنبال حق نمی‌رود!

(۹۷) به اتفاق همه ثابت است که سلمان فارسی رضی الله عنه در زمان خلافت ^(۲) عمر رضی الله عنه فرماندار مدائن بوده است، و عمار بن یاسر رضی الله عنه ^(۳) فرماندار کوفه بوده است، شیعیان می‌گویند این دو نفر از یاران و شیعیان علی بوده‌اند، پس اگر از دیدگاه آنها عمر شخص مرتد و ستمگری می‌بود که علیه علی شوریده بود، آنها در زمان او پُست فرمانداری را قبول نمی‌کردند، چون آنها هرگز ستمگران و مرتدان را یاری نمی‌کردند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳] «و به ظالمان تمایل نکنید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد».

(۹۸) شیعیان می‌گویند که امامان‌شان معصوم هستند و مهدی آنها موجود است و بعضی از علمای مذهبشان با مهدی در ارتباط هستند و گفته‌اند که ۳۰ نفر با مهدی ارتباط دارند! سؤال این است که با وجود ارتباط با مهدی چگونه

۱- نگا: نهج البلاغه، ص ۳۲۵، ۳۴۰ تحقیق صبحی الصالح.

۲- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ۵۴۷/۱.

۳- منبع سابق، ۴۲۲/۱.

شیعیان در مذهب خود دچار اختلاف شده‌اند، اختلافی که تقریباً در هیچ فرقه و گروهی یافت نمی‌شود، و می‌توان گفت که هر مجتهد و مرجع تقلید، مذهبی مخصوص دارد؟! با اینکه آنها ادعا می‌کنند که مهدی وجود دارد، و او حجتی برای مردم است! پس چرا آنها با وجود امام و قائم خود و با اینکه با او ارتباط دارند بیش از همه دچار اختلاف و چند دستگی شده‌اند؟! و از طرفی شما می‌گوئید که مجلسی حدیثی روایت کرده است که امام غایب دیده نمی‌شود، و هر کس ادعا کند که او مهدی را دیده، دروغ گفته است، و از طرفی در کتاب‌های تان می‌خوانیم که علمای شما بارها مهدی را دیده‌اند.

۹۹) شما شیعه‌ها می‌گویید که درست نیست که دنیا از وجود کسی خالی باشد که حجت الهی را اقامه می‌نماید، و همواره قائم به حجت در دنیا هست، یعنی همیشه امام هست، و از طرفی می‌گویید که تقیه نه دهم دین است و امام که حجت را اقامه می‌کند باید تقیه کند چون او پرهیزگارترین فرد است و قطعاً نه دهم دین را ترک نخواهد کرد، پس چگونه بوسیله او حجت بر خلق خدا اقامه می‌گردد؟!

۱۰۰) علمای شیعه می‌گویند که شناخت ائمه شرطی برای صحت ایمان شخص است، آنها در مورد کسانی که پیش از کامل شدن دوازده امام مرده‌اند چه می‌گویند؟! اگر امامی قبل از کامل شدن دوازده امام مرده است درباره او چه می‌گویند؟ و بعضی از ائمه شما نمی‌دانستند که امام بعد از آنها چه کسی است! پس چگونه شما شناخت ائمه را شرطی برای صحت ایمان قرار داده‌اید؟!

۱۰۱) صاحب نهج البلاغه روایت می‌کند که وقتی به علی خبر رسید که انصار ادعا کرده‌اند که خلیفه و امام باید از آنها تعیین شود گفت: چرا علیه آنها

دلیل نیاوردید که پیامبر ﷺ وصیت نموده که با نیکوکارشان نیکویی شود، و از بدکار آنها گذشت شود؟ گفتند: این چه دلیلی علیه آنها می‌تواند باشد؟ گفت: اگر امامت به آنها تعلق می‌داشت پیامبر در مورد آنها سفارش نمی‌کرد»^(۱)، به شیعه باید گفت که همچنین پیامبر ﷺ درباره اهل بیت خود سفارش نموده که با آنها به نیکی رفتار کنید و فرموده است: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». «شما را درباره اهل بیتم سفارش می‌کنم».

پس اگر امامت حق ویژه آنها بود و دیگران در آن بهره‌ای نداشتند پیامبر ﷺ در مورد آنها وصیت و سفارش نمی‌کرد؟!

۱۰۲) اگر به شما گفته شود که رهبری مؤمن و صالح و پرهیزگار سرپرست و حاکم مردمانی است که بعضی منافقاند و بعضی مؤمن‌اند، و این مرد به لطف و عنایت الهی منافقان را از طرز سخنشان می‌شناسد، اما با وجود آن این مرد از افراد شایسته و صالح دوری می‌نماید، و منافقان را انتخاب کرده و پست‌های مهم و فرماندهی را به آنان داده و در دوران حیات خود آنها را رئیس و سرور مردم قرار داده است، بلکه خودش را با آنها نزدیک کرده و با دختر بعضی‌ها ازدواج کرده و بعضی داماد او هستند و او در حالی که از آنها خوشنود و راضی بوده از جهان چشم فرو بسته است؛ نظر شما درباره این مرد چیست؟!

شیعه در مورد پیامبر ﷺ چنین عقیده و باوری دارند!

۱۰۳) شیخ حر العاملی عالم شیعه در تفسیر: «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَاغِرِ» [الممتحنة: ۱۰] «با زنان کافر ازدواج نکنید».

می‌گوید: هر کس زن کافری داشت، اسلام را به او عرضه کند، اگر اسلام را پذیرفت زن اوست و اگر نه او از آن زن بیزار است، و خداوند از نگاه داشتن آن زن نهی کرده است»^(۱).

پس اگر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها چنان که شیعه می‌گویند کافر و مرتد می‌بود، پیامبر باید طبق دستور کتاب خدا او را طلاق می‌داد؛ مگر آن که بگوییم که پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌دانست که او منافق است و مرتد می‌شود! و فقط شیعیان این را دانسته و به آن پی برده‌اند!

۱۰۴) شیعیان برای اثبات امامت امامان دوازده‌گانه‌شان به این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند «و در روایتی دیگر آمده است «دوازده امیر خواهد بود» و در روایتی دیگر آمده است: «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً». کار مردم ادامه خواهد یافت تا آن که دوازده نفر بر آنان فرمانروایی می‌کنند»^(۲).

اینک به شیعه باید گفت که همه روایات به صراحت می‌گویند که این دوازده نفر امیر و خلیفه و فرمانروای مردم خواهند بود، و معلوم است که از ائمه شیعه فقط علی و فرزندش حسن رضی الله عنهما به خلافت رسیده‌اند؛ پس حدیث چیزی دیگر می‌گوید، و شیعیان چیزی دیگر می‌گویند! و این روایت‌ها این خلیفه‌ها را نام نبرده‌اند و حتی اسم یکی از ایشان در این روایت‌ها ذکر نشده است.....!

۱- وسائل الشیعة ۵۴۲/۲۰.

۲- صحیح مسلم (۱۸۲۱).

۱۰۵) شیعیان معتقدند که اصحاب درستکار و عادل نیستند؛ اما در کتابهای شیعه روایاتی را می‌بینیم که بر عدالت اصحاب دلالت می‌کنند! از آن جمله روایتی است که از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که در حجة الوداع گفت: «نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا...» «خداوند خرم گرداند [چهره] بنده‌ای را که سخن مرا شنید و آن را حفظ کرد و سپس به کسی که آن را نشنیده رساند...»^(۱).

اگر اصحاب عادل و درستکار نبودند چگونه پیامبر به آنها اعتماد می‌کند تا هریک از آنها سخن او را به کسانی که آن را نشنیده‌اند برساند؟!

۱۰۶) به یکی از شیعیان گفته شد: آیا پیامبر ﷺ ما را به آن دستور نداده که همسر شایسته‌ای انتخاب کنیم و با افراد خوب فامیل شویم و از آنها زن بگیریم و به آنها زن بدهیم؟
گفت: بله؛ شکی نیست!

به او گفتند: آیا تو برای خودت می‌پسندی که داماد کسی بشوی که حرام‌زاده است؟!
گفت: پناه به خدا!

به او گفته شد: شما به دروغ ادعا می‌کنید که عمر بن الخطاب رضی الله عنه پسر زنی زناکار به نام صهاک^(۲) بوده است! و عالم شما نعمت الله الجزائری با تمام

۱- اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳، الأمالی، ص ۳۵۰، الخصال، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰ (۱۸۲). و در مصادر اهل سنت: مسند أحمد (۴۱۵۷)، سنن ترمذی (۲۶۵۷)، سنن ابن ماجه (۲۳۲)، مسند أبو یعلی (۵۱۲۶، ۵۲۹۶)، صحیح ابن حبان (۶۹).

۲- الکشکول، بحرانی ۲/۳؛ و کتاب لقد شیعینی الحسین ص ۱۷۷.

وقاحت و زشتی ادعا می‌کند که عمر خودش را با آب منی مردان اشباع می‌کرد و با آن آرام می‌گرفت - والعیاذ بالله^(۱) - و شما ادعا می‌کنید که حفصه دختر عمر مانند پدرش منافق و پلید بوده است، بلکه کافر بوده است! آیا به نظر شما پیامبر داماد کسی می‌شود که حرام‌زاده است؟!

آیا برای خودش همسری فاسد و منافق را می‌پسندد؟! سوگند به خدا که شما به پیامبر و اصحاب تهمت می‌زنید، و چیزهایی برای آنها می‌پسندید که برای خودتان نمی‌پسندید!!

۱۰۷) وقتی منافقان و مرتدان چنان در میان اصحاب زیاد بودند که علمای شیعه ادعا می‌کنند، پس چگونه اسلام گسترش یافت؟! و چگونه فارس و روم سقوط کردند و بیت المقدس فتح شد؟!

۱۰۸) عالم بزرگ شیعه محمد آل کاشف الغطاء در مورد علی علیه السلام می‌گوید: (وقتی علی دید که دو خلیفه قبل از او - یعنی ابوبکر و عمر - نهایت تلاش خود را در پخش و گسترش کلمه توحید و مجهز کردن لشکرها و گسترش دادن دامنه فتوحات مبذول داشتند، و خودکامگی ننمودند، با آنها بیعت کرده و راه صلح را در پیش گرفت)^(۲).

پس آنها کلمه توحید را گسترش دادند، و لشکرها را در راه خدا مجهز نمودند، و طبق اعتراف یکی از علمای بزرگ شیعه فتوحات زیادی به دست آنها انجام یافت؛ پس چرا شیعیان آن دو را متهم می‌کنند که سران کفر و نفاق و ارتداد بوده‌اند؟ این چه تناقضی است؟!

۱- الأنوار النعمانية، ۶۳/۱.

۲- أصل الشيعة وأصولها، ص ۴۹.

(۱۰۹) شیعیان برای اثبات اینکه اصحاب بعد از پیامبر ﷺ مرتد شده‌اند از این حدیث استدلال می‌کنند که پیامبر فرمود: «لَيَرِدَنَّ عَلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضُ، حَتَّى عَرَفْتَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ». «مردانی از اصحابم بر من وارد می‌شوند و تا آنها را شناختم از من بازداشته می‌شوند و آنگاه من می‌گویم: اصحاب من هستند!، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که چه چیزهایی بعد از تو پدید آورده‌اند»؟!^(۱).

به شیعه‌ها باید گفت: که این حدیث عام است و کسی را به طور خاص نام نبرده است، و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و ابوذر و سلمان فارسی و کسان دیگری که از دیدگاه شیعه مرتد نشده‌اند در این حدیث استثنا نشده‌اند. بلکه خود علی بن ابی طالب هم مستثنی نشده است! پس چگونه شما حدیث را مختص بعضی قرار می‌دهید و بعضی را می‌گویید که حدیث به آنها تعلق ندارد؟! هر کسی که با فردی از اصحاب کینه و دشمنی داشته باشد می‌تواند ادعا کند که این حدیث در مورد همان فردی است که او نسبت به وی کینه دارد!

(۱۱۰) مالک اشتر یکی از یاران بزرگ علی که شیعیان او را بزرگ و گرامی می‌دارند می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ فِيكُمْ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فِيهِ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْفَرَائِضُ وَالسُّنَنُ، ثُمَّ قَبَضَهُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَدَى مَا كَانَ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَخْلَفَ عَلَى النَّاسِ أَبَا بَكْرٍ فَسَارَ بِسِرْتِهِ وَاسْتَنْبَسْتَهُ، وَاسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ فَاسْتَنْبَسَ بِمِثْلِ تِلْكَ السَّيِّئَةِ». «ای مردم، خداوند تبارک و

تعالی در میان شما محمد ﷺ را به عنوان مژده‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد و کتاب (قرآن) را بر او نازل فرمود که در آن حلال و حرام و فرائض و سنت‌ها بیان شده‌اند، سپس بعد از آن که پیامبر وظیفه‌اش را انجام داد خداوند او را به سوی خویش برد، و ابوبکر خلیفه پیامبر شد، و او به شیوه پیامبر رفتار کرد، و بعد از ابوبکر، عمر به خلافت رسید و او نیز به شیوه ابوبکر عمل کرد^(۱). مالک اشتر ابوبکر و عمر را می‌ستاید اما با وجود این شیعیان در برابر این ستایش چشم‌هایشان را می‌بندند و در مجالس و حسینیه‌های خود که از طعنه زدن به ابوبکر و عمر خالی نیست! از آن یادی نمی‌کنند! به چه علت؟!

(۱۱۱) ابن حزم از شیعه می‌پرسد که علی بعد از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد، یا تأخیر او در بیعت کار درستی بوده است که در این صورت بیعت کردن او نادرست بوده است، و اگر بیعت کردن او کار درستی بوده است پس او به خاطر تأخیر در انجام آن اشتباه کرده است!^(۲)

(۱۱۲) وقتی به شیعه‌ها گفته می‌شود که چرا علی ﷺ در مورد خلافت بعد از وفات پیامبر ﷺ به کشمکش پرداخت و حال آن که طبق ادعای شیعیان طبق نص الهی خلافت حق او بوده است؟

می‌گویند: چون پیامبر ﷺ او را وصیت کرده بود که بعد از او فتنه‌ای ایجاد نکند و شمشیر نکشد!

۱- مالک بن الأشتر - خطبه و آراؤه ص ۸۹، والفتوح ابن أعم ۳۹۶.

۲- الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ۲۳۵/۴.

به آنها گفته می‌شود: پس چرا بر اهل جمل و صفین شمشیر کشید؟! و در این جنگ‌ها هزاران مسلمان کشته شده است؟! و قبل از همه باید بر کدام ظالم شمشیر کشید، ظالم اول یا چهارم یا دهم یا.....؟!^(۱)

۱۱۳) شیعیان فرق زیادی بین پیامبران و ائمه قائل نیستند، و شیخ آنها مجلسی درباره ائمه می‌گوید: «ما دلیلی برای متصف نبودن ائمه به نبوت نمی‌بینیم جز آن که خاتم الانبیاء رعایت شود، و نبوت و امامت فرقی ندارند»^(۱). سوال این است وقتی که وظیفه‌ها و خصوصیت‌هایی که ویژه پیامبران هستند از قبیل عصمت و رساندن پیام از سوی خدا و معجزات و غیره، با وفات خاتم الانبیاء محمد ﷺ متوقف نشده و پایان نیافته‌اند و بعد از او در دوازده نفر دیگر این خصوصیت‌ها متجلی گشته‌اند پس اهمیت عقیده ختم نبوت چیست؟!^(۲)

۱۱۴) شیعیان می‌گویند که وجوب تعیین امام به قاعده لطف الهی^(۲) بر می‌گردد، و عجیب این است که امام دوازدهم آنها در کودکی پنهان شده و تا به امروز بیرون نیامده است! پس، از امام شدن او چه لطفی به مسلمین رسیده است؟!^(۳)

۱- بحار الانوار، ۲۸/۲۶.

۲- یعنی امامت نزد شیعه مانند نبوت است که لطفی از طرف پروردگار می‌باشد، و باید در هر زمانی امامی هدایتگر که جانشین پیامبر است، باشد، و از وظایف او راهنمایی و هدایت بشریت و تدبیر امور و مصلحت ایشان است ... تا آخر. نگا: «الإمامة والنص» استاد فیصل نور، ص ۲۹۰.

(۱۱۵) شیعیان ادعا می‌کنند که ائمه‌شان معصومند^(۱) اما به اتفاق همه، کارهایی از ائمه سر زده که با عصمت ایشان منافی و متضاد است، به عنوان مثال:

ا- حسن بن علی علیه السلام با پدرش علی علیه السلام در اینکه به جنگ کسانی برود که می‌خواهند انتقام خون عثمان را بگیرند مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی درست می‌گفته و یکی بر خطا بوده است. و هر دو نزد شیعه امام معصومند!

ب- حسین بن علی در قضیه صلح با معاویه با برادرش حسن مخالف بود؛ تردیدی نیست که یکی کارش درست بوده و دیگری بر اشتباه بوده است، و از دیدگاه شیعه هر دو امام معصومند!

ج- بلکه بعضی از کتابهای شیعه از علی روایت کرده‌اند که گفت: از گفتن حق به من، یا ارائه مشورت عادلانه خودداری نکنید، زیرا من از خطا و اشتباه ایمن نیستم^(۲).

(۱۱۶) در این زمان وقتی علمای اهل سنت سرزمین حرمین فتوا دادند که کمک گرفتن از کافران در مقابل بعضی‌های مرتد در حال ضرورت جایز است، شیعیان کار علمای اهل سنت را تقبیح کردند و به آنها بد و بیراه گفتند، اما عالم

۱- مقصود از عصمت این است که امام از تمامی گناهان کبیره و صغیره معصوم است، و هیچگاه در فتوا دادن و در جواب آن گمراه نمی‌شود و به خطا نمی‌رود، و فراموش نمی‌کند، و به چیزی از امور دنیا غافل نمی‌شود» چنانکه در کتاب میزان الحکمة (۱/۱۷۴) آمده است، و نگا: «عقائد الإمامية» (ص ۵۱)، و «بحار الأنوار» (۳۵۰/۳۵۱-۳۵۱).

۲- الکافی ۲۵۶/۸ و بحار الأنوار ۲۵۳/۲۷.

معروف آنها ابن مطهر الحلی در کتابش (متهی الطلب فی تحقیق المذهب)^(۱) نقل می‌کند که شیعیان به جز طوسی همه بر این اجماع کرده‌اند که کمک گرفتن از ذمی‌ها برای جنگیدن با شورشیان جایز است!!

پس این تناقض یعنی چه؟!

۱۱۷) یکی از قواعد شیعه این است که هر کسی از اهل بیت ادعای امامت کند و چیزهای خارق العاده‌ای که نشانگر صدق و راستی او هستند ارائه دهد امامت او ثابت می‌شود، اما با آن که زید بن علی ادعای امامت کرد شیعیان امامت او را نپذیرفتند، و در مقابل امامت را برای مهدی غایب خود که ادعای امامت نکرده و آن را اظهار ننموده، چون طبق عقیده آنها در کودکی غایب و پنهان شده است، ثابت کردند.

۱۱۸) وقتی این آیه نازل شد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸] «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

پیامبر ﷺ بنی شیبیه را فراخواند و کلید کعبه را به آنها داد و گفت: «خذوها یا بنی طلحة خالدة مخلدة فیکم إلى يوم القيامة، لا ینزعهما منکم إلا ظالم». «ای بنی طلحه، آن را بگیرید برای همیشه تا روز قیامت به دست شما خواهد بود و کسی آن را از شما نخواهد گرفت جز فردی ستمگر»^(۲).

پیامبر ﷺ در مورد خادم و سدنه کعبه چنین می‌گوید، پس چرا در مورد خلافت علی که برای همه مسلمین مهم بود و مصالح زیادی به آن وابسته است چنین چیزی نگفت؟!

۱۱۹) شیعیان حدیثی ساخته‌اند که در آن آمده است: «لعنت خدا بر کسی باد که در لشکر اسامه شرکت نکرد و از آن باز ماند»^(۱)، آنها با ساختن این حدیث می‌خواهند بر عمر لعنت بفرستند! اما فراموش کرده‌اند که آنها باید دو چیز را ثابت کنند.

أ- یکی اینکه علی از شرکت در لشکر اسامه باز نمانده است، و اگر باز نمانده و شرکت کرده پس او به امامت ابوبکر اعتراف کرده است؛ چون او راضی شده که سرباز فرماندهی باشد که ابوبکر او را تعیین کرده است!

ب- یا اینکه بگویند علی در لشکر اسامه شرکت نکرده است، پس علی هم مشمول دروغی می‌شود که ساخته‌اند!

۱۲۰) شیعیان می‌گویند نسخه‌ای از قرآن پیش علی ﷺ بود که به همان صورت که قرآن نازل شده ترتیب داده شده است! از آنها می‌پرسیم که علی ﷺ بعد از عثمان ﷺ به خلافت رسید، پس چرا او این قرآن کامل و دست نخورده را بیرون نیاورد؟!^(۲) و قرآن حال حاضر، قرآنی است که از مرویات علی و به همان صورت که شما ادعا دارید ترتیب داده نشده است.

۱- نگا: «المهذب» ابن البراج (۱۳/۱)، «الإيضاح» ابن شاذان (ص ۴۵۴)، «وصول الأخیار» عاملی (ص ۶۸).

۲- شما باید یکی از دو چیز را بپذیرید:

(۱۲۱) شیعیان ادعا می‌کنند که اهل بیت و خاندان پیامبر ﷺ را دوست می‌دارند، اما کارهایی می‌کنند که با این ادعا منافی و متضاد است؛ زیرا آنها نسب بعضی از خاندان و اهل بیت را انکار کرده‌اند؛ چنان که دختران پیامبر رقیه و ام کلثوم رضی الله عنهما را از اهل بیت نمی‌دانند! و عباس عموی پیامبر و فرزندان او را از اهل بیت بیرون کرده‌اند، و همچنین زبیر پسر صفیه عمه پیامبر رضی الله عنه را از عترت و خاندان پیامبر نمی‌دانند. و آنها بسیاری از فرزندان فاطمه را دوست نمی‌دارند، و با آنها دشمنی می‌نمایند، بلکه به آنها فحش و ناسزا می‌گویند مانند زید بن علی و فرزندش یحیی و ابراهیم و جعفر فرزندان موسی کاظم، و برادر امام حسن عسکری جعفر بن علی. و معتقدند که حسن بن حسن «مثنی» و پسرش عبدالله «المحض» و فرزندش محمد (النفس الزکیه) مرتد شده‌اند! و همچنین در مورد ابراهیم بن عبدالله و زکریا بن محمد باقر و محمد بن عبدالله بن حسین بن حسن و محمد بن قاسم بن حسین و یحیی بن عمر و.... چنین عقیده‌ای دارند. پس کجاست ادعای محبت آل بیت؟! و سخن یکی از شیعیان گواهی بر این مطلب است که می‌گوید: «سایر فرزندان حسن بن علی کارهای زشتی می‌کردند که نمی‌توان کارهایشان را با تقیه توجیه نمود»^(۱).

(۱۲۲) علمای شیعه بعضی از افراد برجسته اهل بیت را به صراحت کافر قرار داده‌اند! مانند عباس عموی پیامبر رضی الله عنه که شیعه می‌گوید این آیه درباره او

الف - یا اینکه این قرآن وجود خارجی نداشته و شما بر علی دروغ می‌بندید.

ب - و یا اینکه قبول کنید که علی رضی الله عنه حق را کتمان نموده و مسلمین را در طول مدت خلافت خود فریب داده است! و علی از چنین چیزی پاک و مبرا است.

نازل شده است که: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۱) [الإسراء: ۷۲] «و هر که در این دنیا کور باشد (یعنی: کوردل و فاقد بصیرت معنوی باشد به طوری که توان نگرش در حجت‌ها، آیات و برهانهای خداوند را نداشته باشد) پس او در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است».

و پسر عباس، عبدالله بن عباس که دانشمند امت و مفسر قرآن بود را کافر قرار داده‌اند؛ در کافی جمله‌ای درباره عبدالله بن عباس آمده که به کفر او اشاره می‌کند و می‌گوید که او جاهل و بی‌عقل بوده است^(۲)! و در رجال الکشی آمده است: «اللهم العن ابني فلان وأعم أبصارهما، كما عميت قلوبهما!» «بار خدایا، فرزندان فلانی را لعنت کن و چشم‌هایشان را کور کن چنان که دل‌هایشان را کور کرده‌ای....»^(۳) و شیخ و عالم شیعیان حسن المصطفوی در توضیح این عبارت می‌گوید: «آنها عبدالله بن عباس و عبیدالله بن عباس هستند»^(۴).

و شیعیان با دختران پیامبر غیر از فاطمه کینه و دشمنی می‌ورزند و چنان از آنها نفرت دارند که بعضی گفته‌اند که اینها دختر پیامبر نیستند^(۵) پس کجاست محبت اهل بیت که شیعیان ادعای آن را می‌کنند!؟

۱۲۳) در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه، علی رضی الله عنه در جنگ با مرتدین مشارکت نمود و کنیزی از افراد اسیر شده بنی حنیفه بهره او شد که بعدها علی از او

۱- رجال کشی، ص ۵۳.

۲- اصول کافی، ۱/۲۴۷.

۳- رجال کشی، ص ۵۳ و معجم رجال الحديث، خونی، ۸۱/۱۲.

۴- رجال کشی، ص ۵۳.

۵- کشف الغطاء، جعفر النجفی ص ۵؛ ودائرة المعارف الشیعیة، محسن الامین، ۲۷/۱.

صاحب فرزندی به نام محمد بن الحنفیه گردید، از این مطلب چنین بر می آید که از دیدگاه علی خلافت ابوبکر درست بوده است، و اگر درست نمی بود علی مشارکت با او را در این امر نمی پسندید.

۱۲۴) در مسائل متعددی اقوال متناقض و متضادی از جعفر الصادق نقل می شود؛ تقریباً هیچ مسئله فقهی نیست مگر آن که از امام صادق در مورد آن دو قول نقل می شود که اغلب با هم متضاد و متناقض اند؛ به عنوان مثال چاه آبی که در آن نجاستی بیافتد، یک بار امام صادق گفته است که چاه آب چون دریاست و هیچ چیز آن را پلید و نجس نمی کند، و بار دیگر گفته است که همه آب چاه باید کشیده شود، و بار دیگر گفته است هفت یا شش دلو آب از آن بکشند.

وقتی از یکی از علمای شیعه پرسیدند که راه بیرون رفتن از این تناقض و تضاد چیست؟ گفت: مجتهد در میان این اقوال اجتهاد کند و یکی را ترجیح دهد، و اقوال دیگر را تقیه بشمارد! به او گفته شد اگر مجتهد دیگری اجتهاد کرد و قول دیگری غیر از آن قول را ترجیح داد در مورد اقوال دیگر چه بگوید؟ گفت: همان چیز را بگوید، یعنی بگوید که اقوال دیگر تقیه بوده اند! به او گفته شد پس همه مذهب جعفر الصادق از بین رفت!! چون هر مسئله ای که به او نسبت داده می شود احتمال آن می رود که از روی تقیه آن را گفته باشد، چون علامتی نیست که بوسیله آن تقیه را از آنچه تقیه نیست تشخیص بدهیم!

۱۲۵) کتابهای معتمد و موثوق حدیث نزد شیعه «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی متوفای سنه ۱۱۰۴هـ و «بحار الأنوار» مجلسی متوفای سنه ۱۱۱۱هـ و «مستدرک الوسائل» محدث نوری طبرسی متوفای سنه ۱۳۲۰هـ و تمامی این کتابها متأخر هستند، و اگر این احادیث را از طریق سند و روایت جمع کرده اند

پس شخص عاقل چگونه این احادیث را قبول می‌کند در حالی که طی ۱۱ تا ۱۳ قرن نوشته نشده‌اند؟!

(۱۲۶) روایات و احادیث زیادی در کتاب‌های شیعه از اهل بیت نقل شده که با روایت‌های اهل سنت مطابق هستند؛ مثلاً در باب عقاید و نپذیرفتن بدعت‌ها و دیگر چیزها، روایاتی آمده که در منابع اهل سنت هستند، اما شیعیان این روایات را به بهانه اینکه از روی تقيه گفته شده‌اند! تاویل می‌کنند چون که با میل و هوای نفس آنها مطابقت ندارند.

(۱۲۷) صاحب نهج البلاغه که یکی از کتاب‌های معتبر شیعیان است نقل می‌کند که علی علیه السلام، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را ستوده است؛ چنان که از علی نقل می‌کند که درباره عمر گفت: او پاک در حالی که عیب اندک داشت از دنیا رفت، خیر دنیا را به دست آورد و پیش از آنکه به شر آن گرفتار شود از دنیا رفت، اطاعت الهی را به جا آورد و به گونه شایسته تقوای الهی را رعایت کرد^(۱).

شیعیان وقتی مشاهده می‌کنند که علی این گونه عمر را می‌ستاید حیران و گیج می‌شوند زیرا آنچه علی می‌گوید با عقیده‌ای که شیعیان درباره اصحاب دارند مخالف است زیرا به عقیده ایشان اصحاب باید عیب‌جویی بشوند، بنابراین سخنان امام علی را بر تقيه حمل می‌کنند!! و می‌گویند که علی به خاطر به دست آوردن دل کسانی که به صحت خلافت شیخین معتقد بودند چنین گفت، یعنی علی می‌خواست یارانش را فریب دهد! پس شیعه باید بگوید که علی منافق و بزدل بوده است که بر خلاف آنچه در دلش بوده، چیزی دیگر

۱- نهج البلاغه، ص ۳۵۰ تحقیق صبحی الصالح؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۹.

اظهار می کرده است، در صورتی که می دانیم علی شجاع بود و سخن حق را می گفت.

(۱۲۸) شیعه ها ادعا می کنند که امامانشان معصوم هستند، ولی روایات زیادی دارند که در آن بیان شده که ائمه مانند دیگر انسانها اشتباه می کنند و به خطا می روند.... و این روایات شیعه را دچار مشکل کرده است چنان که مجلسی عالم بزرگ شیعه اعتراف می کند که: «مسئله خیلی مشکل است چون اخبار و نشانه های زیادی بر این دلالت می کند که سهو و فراموشی و خطا از آنها سر می زده است.....»^(۱).

(۱۲۹) امام یازدهم شیعیان حسن عسکری وفات یافت بدون آن که فرزندی داشته باشد، بنابراین برای آن که پایه های مذهب امامیه در هم شکسته نشود و از بین نرود، فردی به نام عثمان بن سعید به دورغ گفت که امام عسکری فرزندی داشته است که در چهار سالگی پنهان شده و او جانشین پدرش می باشد. عجیب است! شیعیان می گویند که ما سخن کسی جز فرد معصوم را قبول نمی کنیم ولی در مورد مهم ترین عقیده شان ادعای مردی را که معصوم نیست قبول می کنند!!

(۱۳۰) شیعیان همیشه به مروان بن حکم حمله می کنند و هر زشتی را به او نسبت می دهند، سپس بر خلاف این در کتاب های شان روایت می کنند که حسن و حسین علیه السلام پشت سر مروان نماز می خواندند!^(۲).

۱- بحار الانوار، ۳۵۱/۲۵.

۲- بحار الانوار ۱۳۹/۱۰ والنوادر، الراوندی ص ۱۶۳.

و عجیب اینجاست که معاویه پسر مروان با رمله دختر علی علیه السلام ازدواج کرد!! چنان که نسب شناسان بیان کرده‌اند^(۱). و همچنین زینب بنت الحسن المثنی با نوه مروان ولید بن عبدالملک ازدواج کرده بود^(۲)، و ولید با نفیسه بنت زید بن الحسن بن علی ازدواج کرده بود^(۳).

(۱۳۱) شیعیان - در داستان‌های زیادی که در مورد مهدی غایب خود می‌گویند - ادعا می‌کنند که وقتی مهدی به دنیا آمد: «پرندگانی از آسمان بر او فرود آمدند که بالهایشان را بر سر و صورت و بدن او می‌مالیدند و سپس پرواز می‌کردند! وقتی به پدرش گفته شد که اینها چه هستند خندید و گفت: اینها فرشتگان آسمان هستند که برای تبرک جستن به این نوزاد پایین آمده‌اند، و این فرشتگان وقتی او ظهور کند یاوران او هستند»^(۴).

سؤال اینجاست وقتی فرشتگان یاوران او هستند پس چرا می‌ترسد و در سرداب پنهان شده است؟!

(۱۳۲) شیعیان چند شرط برای امام گذاشته‌اند یکی اینکه از همه پسران پدرش بزرگتر باشد، و او را کسی جز امام غسل ندهد، و زره پیامبر صلی الله علیه و آله بر او درست در می‌آید، و باید از همه مردم عالم‌تر باشد، و جنب و محتلم نشود و اینکه او غیب می‌داند.... اما این شرایط آنها را در مضیفه قرار می‌دهد!!

۱- نسب قریش، مصعب الزبیری ص ۴۵، وجمهرة أنساب العرب، ابن حزم ص ۸۷.

۲- نسب قریش ص ۵۲ وجمهرة أنساب العرب ص ۱۰۸.

۳- عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب ابن عنبه الشیعی ص ۱۱۱ و طبقات ابن سعد ۳/۴۵.

۴- روضة الواعظین ص ۲۶۰.

زیرا می‌بینیم که بعضی از ائمه از همه برادرانشان بزرگتر نبوده‌اند، مانند موسی کاظم و حسن عسکری، و بعضی را امامی غسل نداده است مانند علی الرضا که پسرش محمد جواد او را غسل نداد؛ چون در آن وقت امام جواد هشت سال بیشتر سن نداشت، و همچنین موسی کاظم را پسرش علی الرضا غسل نداد زیرا در آن وقت آن جا نبود، و حسین بن علی را فرزندش زین العابدین غسل نداده است چون خودش در بستر بیماری بود و لشکریان ابن زیاد اجازه نمی‌دادند. و زره پیامبر با بعضی برابر در نمی‌آید مثل امام جواد که به هنگام وفات پدرش هشت ساله بود و همچنین پسرش علی بن محمد جواد در حالی پدرش را از دست داد که کوچک بود. و بعضی از ائمه عالم‌ترین فرد نبودند؛ مانند آنان که در کودکی به امامت رسیده‌اند، و در مورد بعضی در روایات شیعه تصریح شده که احتلام و جنب می‌شده‌اند؛ و روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ گفت: «برای هیچ کسی جایز نیست که در این مسجد جنب شود، به جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین»^(۱).

اما دانستن علم غیب دروغی است که نیازی به رد کردن ندارد زیرا خداوند در قرآن آن را رد کرده است.

۱۳۳) شیعیان ادعا می‌کنند که باید امام با نص تعیین شده باشد؛ اگر چنین می‌بود فرقه‌های شیعه این همه در مورد امامت دچار اختلاف نمی‌شدند، هر فرقه‌ای ادعا می‌کند که نص درباره امام او آمده است! پس چه چیزی می‌تواند این فرقه را از دیگر فرقه‌ها اولی قرار دهد؟! فرقه کیسانیه ادعا می‌کند که بعد از علی ﷺ امام پسرش محمد بن الحنفیه است.

(۱۳۴) بعضی از شیعه عایشه رضی الله عنها را تهمت می‌زنند و او را به همان چیزی متهم می‌کنند که اهل افک او را بدان متهم کردند! به آنها گفته می‌شود: اگر واقعیت امر چنان است که شما به دروغ می‌گویید و تهمت می‌زنید، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله حد را بر او اجرا نکرد و حال آن که پیامبر می‌گوید: «وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»^(۱).

«به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد»؟!

و چرا علی رضی الله عنه بر عایشه رضی الله عنها حد را اجرا نکرد، در حالی که علی کسی بود که در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای هراسی نداشت؟! و چرا وقتی حسن به خلافت رسید حد را بر او اجرا نکرد؟!

(۱۳۵) شیعیان معتقدند که علم و دانش نزد ائمه آنها انبار شده است، و آنها کتابها و دانشی را به ارث برده‌اند که به دیگران نرسیده است؛ بنابراین می‌گویند: «صحيفة الجامعة» و «كتاب علي» و «العبيطة» و «ديوان الشيعة» و «الجفر» نزد ائمه هستند و در این صحیفه‌های خیالی همه چیزهایی که مردم بدان نیاز دارند هست. به آنها می‌گوییم از زمان غیبت مهدی تا به امروز فایده حقیقی این صحیفه‌ها چیست؟!

و همچنین به آنها می‌گوییم این صحیفه‌ها و منابع امروز کجا هستند؟ و امام منتظر آنها، چرا این صحیفه‌ها را برای مردم بیرون نمی‌آورد؟ آیا مردم در مورد دین خود به اینها نیاز دارند؟ اگر نیاز دارند پس چرا امت از زمان غیبت امام

۱- صحیح بخاری، (۳۴۷۵)، صحیح مسلم، (۱۶۸۸).

خیالی که بیش از یازده قرن از آن می‌گذرد از منبع هدایت دور شده‌اند؟ و این همه نسلهایی که گذشته‌اند به چه گناهی از این گنجینه‌ها محروم شده‌اند؟ و اگر امت به این کتاب‌ها و صحیفه‌ها نیازی ندارد؛ پس این همه ادعا برای چیست؟ و چرا شیعیان از منبع حقیقی هدایتشان که کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌باشد دور کرده می‌شوند؟!

(۱۳۶) شیعیان در کتابهایشان می‌گویند که رفتن حسین به سوی اهل کوفه و حمایت نکردن کوفی‌ها از او و کشتن حسین، سبب شد تا همه مردم مرتد شوند به جز سه نفر. پس اگر حسین آنگونه که شیعیان می‌گویند غیب می‌دانست به سوی آنها نمی‌رفت.

(۱۳۷) شیعیان ادعا می‌کنند که امام دوازدهم آنها به علت ترس از کشته شدن پنهان شده است. به آنها گفته می‌شود که چرا ائمه پیش از او کشته نشدند؟! با اینکه در دولت خلافت زندگی می‌کردند و بزرگ بودند، پس چطور او کشته می‌شود و حال آن که بچه‌ای کوچک است؟!

(۱۳۸) شیعیان ادعا می‌کنند که «آنها فقط به احادیثی اعتماد می‌کنند که صحیح هستند و از اهل بیت به آنها رسیده‌اند»^(۱)، آنها با این سخن خود را گول می‌زنند و فریب می‌دهند؛ چون که آنها هر یک از ائمه را مانند پیامبر ﷺ می‌شمارند که از پیش خود سخن نمی‌گوید، و گفته امام همانند گفته خدا و پیامبرش می‌باشد، بنابراین کمتر در کتاب‌هایشان گفته‌های پیامبر یافت می‌شود زیرا آنها به آنچه که از ائمه‌شان رسیده بسنده می‌کنند. و همچنین این درست

نیست که آنها فقط به آنچه از همه اهل بیت روایت شده اعتماد می‌کنند؛ بلکه آنها فقط آنچه را از ائمه‌شان روایت شده قبول می‌کنند و فرزندان حسن را به حساب نمی‌آورند.

(۱۳۹) و نیز به شیعیان می‌گوییم که شما به گفته خودتان روایاتی را که از طریق ائمه اهل بیت به شما رسیده قبول می‌کنید، و معلوم است که از ائمه اهل بیت جز علی بن ابی طالب علیه السلام که فردی بالغ و ممیز بود کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده است، آیا این علی علیه السلام می‌تواند همه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به نسل‌های بعد از خود منتقل کند؟! چگونه چنین چیزی ممکن است و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی علی را در مدینه به عنوان جانشین خود می‌گذاشت و می‌رفت و گاهی او را به جایی می‌فرستاد. چنان که خود شما این را قبول دارید، پس علی همیشه با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه نبوده است.

و همچنین علی چگونه می‌تواند حالات پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌اش و آنچه که فقط زنان پیامبر آن را نقل کرده‌اند نقل کند؟! پس علی علیه السلام به تنهایی نمی‌تواند تمامی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را برای شما نقل کند.

(۱۴۰) همچنین به شیعه می‌گوییم که ما می‌بینیم که علم و دانش پیامبر به بیشتر شهرها و مناطق اسلامی از طریق کسانی دیگر غیر از علی علیه السلام رسیده است و بیشتر کسانی که احادیث و گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را به مردم رسانده‌اند از اهل بیت او نبوده‌اند! پیامبر صلی الله علیه و آله أسعد بن زراره را به مدینه فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند، و به انصار قرآن بیاموزد و تعالیم دین را به آنها یاد دهد، و علاء بن حضرمی را برای چنین کاری به بحرین فرستاد، و معاذ و ابو موسی را

به یمن فرستاد، و عتاب بن أسید را به مکه فرستاد؛ پس کجاست ادّعیای شیعیان که می‌گویند که از پیامبر ﷺ جز علی و یا مردی از اهل بیتش گفته‌ها و احادیث او را نقل نمی‌کند؟!

(۱۴۱) همچنین شیعیان در کتابهایشان اعتراف می‌کنند که علم حلال و حرام و مناسک حج به آنها جز از طریق ابی جعفر باقر نرسیده است. یعنی در این مورد از علی ﷺ چیزی به آنها نرسیده است! کتابهای شیعه می‌گویند: «شیعیان قبل از ابو جعفر ﷺ مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، تا اینکه ابو جعفر ﷺ آمد و مناسک حج و حلال و حرامشان را برای آنها بیان کرد و مردم دیگر به او نیاز داشتند بعد از آن قبلاً در احکام و عبادات به دیگر مردم نیازمند بودند»^(۱).

پس شیعه چگونه قبل از باقر عبادتشان را انجام می‌دادند؟!

(۱۴۲) شیعیان چیزهای ضد و نقیضی می‌گویند و کسی که به گفته خودش می‌گوید مهدی منتظرشان را دیده است را عادل و راستگو می‌دانند؛ و شیخ آنها مامقانی می‌گوید: «اگر کسی به دیدن حجت - عجل الله فرجه و جعلنا من کل مکروه فداء - بعد از غیبتش مشرف شود، ما از این دلیل می‌گیریم که آن فرد در بالاترین حد عدالت و راستی قرار دارد»^(۲).

به آنها می‌گوییم چرا شما درباره کسی که پیامبر ﷺ را دیده است چنین حکم نمی‌کنید؟! و حال آن که پیامبر از حجت شما اولی و بزرگتر است.

۱- اصول کافی ۲/۲۰ و تفسیر عیاشی ۱/۲۵۳-۲۵۴ و برهان ۱/۳۸۶ و رجال کشی ص ۴۲۵.

۲- تنقیح المقال ۱/۲۱۱.

(۱۴۳) علمای شیعه روایت کسی که امامی از ائمه‌شان را قبول نداشته باشد رد می‌کنند و روایات اصحاب را به همین خاطر قبول نمی‌کنند، اما با پیشینیان خود که امامت بعضی از ائمه را قبول نکرده‌اند اینگونه رفتار نمی‌کنند! و شیخ شیعه حرّ عاملی می‌گوید که شیعه امامیه به روایات فطحیه^(۱) و روایات واقفیه^(۲) و روایات ناووسیه^(۳) عمل می‌کنند، و همه این سه گروه امامت بعضی از ائمه شیعه اثنا عشری را قبول ندارند اما با وجود این شیعه راویانشان را ثقه و مورد^(۴) اعتماد قرار می‌دهند اما با اصحاب پیامبر ﷺ چنین نمی‌کنند!

(۱۴۴) گروه بزرگی از علمای شیعه معتقدند که در کتابشان کافی الکلینی هم روایت صحیح هست و هم ضعیف و موضوع، و از طرفی می‌گویند که این کتاب به مهدی غائبشان عرضه شد و مهدی گفت: که این کتاب برای شیعیان ما کافی است^(۵)، و سؤال این است که چرا مهدی به روایات موضوع و دروغین آن اعتراض نکرد؟!

(۱۴۵) همدانی عالم و شیخ شیعه در مصباح الفقیه می‌گوید: «طبق نظر متأخرین معیار برای حجّیت اجماع این نیست که همه اتفاق کنند و نه لازم است که در یک عصر همه اتفاق نمایند، بلکه دلیل برای حجّیت اجماع این

۱- الفطحیة: پیروان عبدالله بن الأفطع بن جعفر الصادق هستند.

۲- الواقفیه: کسانی هستند که بر موسی بن جعفر توقف کرده‌اند و بعد از او کسی را امام قرار نداده‌اند.

۳- الناووسیه: آنها پیروان مردی هستند که به او ناووس یا ابن ناووس گفته می‌شد. و این فرقه می‌گویند که جعفر بن محمد نمرده است و مهدی اوست.

۴- به عنوان مثال نگاه کنید: رجال کشی صفحه‌های ۵۶۳-۵۶۵-۵۷۰-۵۷۶-۵۹۷-۶۱۲-۶۱۵-۶۱۵.

۵- مقدمه کافی، حسین علی ص ۲۵، روضات الجنات خوانساری ۱۰۹/۶ والشیعة محمد صادق الصدر، ص ۱۲۲.

است که رای معصوم را به طریق حدس زدن و تخمین کشف کنیم...»^(۱)؛ پس آنها رأی امام غائبشان را که اجماع را تایید می‌کند از طریق حدس زدن می‌شناسند! به این تناقض نگاه کنید! آنها حدس و گمان خود را محور قرار می‌دهند و اجماع سلف را معتبر و معیار قرار نمی‌دهند؟!

(۱۴۶) شیعیان اعتراف می‌کنند که یکی از برجسته‌ترین علمای آنها ابن بابویه قمی صاحب کتاب «**من لا یحضره الفقیه**» که یکی از کتابهای چهارگانه‌ای است که شیعه بدان آن عمل می‌نمایند، در مسأله‌ای ادعای اجماع می‌کند و باز ادعا می‌کند که بر خلاف آن اجماع صورت گرفته است»^(۲).

چنان که یکی از علمایشان می‌گوید: «و کسی که طریقه او در ادعای اجماع این باشد چگونه می‌توان بر او اعتماد کرد و نقل او را قبول کرد»^(۳).

(۱۴۷) از چیزهای عجیب شیعه یکی این است که وقتی در مسأله‌ای اختلاف کنند و در آن دو قول باشد. و یک قول گوینده‌اش مشخص باشد و قولی دیگر گوینده‌اش معلوم نباشد، از دیدگاه شیعه همان قول درست است که گوینده‌اش مشخص نیست زیرا آنها گمان می‌برند که شاید گفته‌ی امام معصوم است! و شیخ شیعه حرّ عاملی از آنها انتقاد می‌کند و با تعجب می‌گوید: «و اینکه می‌گویند باید فرد ناشناخته‌ای در آن باشد عجیب‌تر است، چه دلیلی بر آن دارند؟ و چگونه می‌دانند که گوینده‌ی آن امام معصوم بوده است و از کجا این گمان می‌رود»^(۴).

۱- مصباح الفقیه ص ۴۳۶؛ والاجتهاد والتقلید، ص ۱۷.

۲- جامع المقال فیما یعلق بأحوال الحدیث والرجال، طریحی، ص ۱۵.

۳- منبع پیشین.

۴- مقتبس الاثر، ۶۳/۳.

(۱۴۸) شیخ شیعه مجلسی می‌گوید: «روبه‌رو ایستادن با قبر لازم است گر چه برخلاف جهت قبله باشد»^(۱)، یعنی وقتی به زیارت ضریح‌های خود می‌روند و دو رکعت نماز زیارت می‌خوانند باید رو به قبر بخوانند گرچه قبله در سمت دیگری باشد!!

عجیب است در کتاب‌های خودشان از مسجد قرار دادن و قبله قرار دادن قبرها نهی شده است و این از ائمه اهل بیت روایت شده است، اما آنها می‌گویند ائمه این را از روی تقیه گفته‌اند، چنان که در هر چیزی که برخلاف میلشان باشد می‌گویند ائمه تقیه می‌کرده‌اند!

(۱۴۹) شیعه همواره حدیث غدیر و گفته پیامبر را تکرار می‌کنند که فرمود: «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». «شما را در مورد اهل بیت خود سفارش می‌کنم» اما فراموش می‌کنند که اولین کسانی که با این وصیت نبوی مخالفت کرده‌اند خود شیعه هستند؛ زیرا با تعداد زیادی از اهل بیت دشمنی می‌نمایند!

(۱۵۰) به شیعه گفته می‌شود: اگر اصحاب، نصّ خلافت علی را پنهان کرده بودند فضایل او را نیز پنهان می‌کردند و چیزی در مورد فضائل علی روایت نمی‌کردند، و این برخلاف واقعیت است، پس معلوم می‌شود که اگر نص در مورد خلافت علی وجود می‌داشت اصحاب آن را نقل می‌کردند، چون که نص برخلاف واقعیت و رخداد بزرگی است و رخداد‌های بزرگ باید خیلی معروف و مشهور شوند، و اگر این‌گونه معروف و مشهور می‌بود موافق و مخالف آن را می‌دانستند.

(۱۵۱) شیعیان روایت می‌کنند که حسن عسکری پدر امام منتظرشان فرمان داده که خبر امام مهدی از همه پنهان شود به جز از افراد مورد اعتماد. و از طرفی برخلاف این می‌گویند که هر کس امام را شناسد او خدا را شناخته، و کسی دیگر غیر از خدا را می‌پرستد! و اگر در این حالت بمیرد بر کفر و نفاق مرده است!^(۱)

سپس چرا پدرش اینقدر متشدد بوده که برای شیعه چنین چیزهای سخت و دشواری انتخاب کرده است؟!

(۱۵۲) شیعیان می‌گویند که خداوند عمر مهدیشان را به خاطر آنها صدها سال طولانی کرده چون که همه مردم و بلکه تمام جهان هستی به او نیاز دارند! به آنها می‌گوییم اگر خداوند می‌خواست عمر انسانی را به خاطر آن که مردم به او نیاز دارند طولانی کند، عمر پیامبر ﷺ را طولانی می‌نمود.

(۱۵۳) جعفر برادر حسن عسکری پدر امام غائب می‌گوید که برادرش فرزندی نداشته است، علمای شیعه سخن او را قبول نمی‌کنند. چون - به گفته آنها - او معصوم نیست^(۲)، و سپس ادعای عثمان بن سعید را که می‌گوید حسن فرزندی داشته است قبول می‌کنند با اینکه عثمان هم معصوم نیست! این تناقض چه توجیهی دارد؟!

(۱۵۴) یکی از عقاید معروف شیعه عقیده «الطینه» است، که خلاصه‌اش این است که خداوند شیعیان را از خاک مخصوصی آفریده و سنی‌ها را از خاکی

۱- اصول کافی، ۱/۱۸۱-۱۸۴.

۲- نکا: الغیبة ص ۱۰۶-۱۰۷.

دیگر آفریده است! و هر دو خاک به صورت مشخصی با هم مخلوط شده‌اند؛ و اگر شما می‌بینید که شیعه‌ای مرتکب گناه می‌شود به خاطر تاثیر آن خاک مخصوص سنی‌هاست! و اگر سنی درستکار و امانتدار است به خاطر تاثیر خاک شیعی است، و روز قیامت گناهان و بدی‌های شیعیان جمع می‌گردند و برای سنی‌ها گذاشته می‌شوند! و نیکی‌های اهل سنت جمع می‌شوند و به شیعه‌ها داده می‌شوند! شیعیان فراموش کرده‌اند که این عقیده ساختگی و دروغین آنها با آنچه مذهب آنها در مورد قضا و قدر و کارهای بندگان گفته است تناقض و تضاد دارد؛ چون به اقتضای این عقیده، بنده بر انجام کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد؛ چون کارهایش به اقتضای خاک سر می‌زند، با اینکه مذهبشان این است که بنده خودش کارش را می‌آفریند چنان که مذهب معتزله هم همین است!

۱۵۵) علمای شیعه همواره بیان می‌کنند که انصار رضی الله عنه دوستداران علی بوده‌اند و در جنگ صفین در لشکر علی قرار داشتند. به شیعه می‌گوییم: اگر چنین است چرا خلافت را به علی ندادند بلکه آن را به ابوبکر سپردند؟! شیعیان در این باره هرگز پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارند. دیدگاه و نظر انصار و مهاجرین از نظر و دیدگاه‌های همه ما درست‌تر است؛ و این گروه مؤمن بین خلافت و بین ارتباط عاطفی با خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرق می‌گذارند.

بنابراین، می‌بینیم که کتاب‌های شیعه که انصار را می‌ستایند و دوشادوش ایستادن آنها را در کنار علی در جنگ صفین تمجید می‌کنند، همین کتاب‌ها آنها را مرتد می‌نامند و می‌گویند در واقعه‌ی سقیفه به عقب باز گشتند و مرتد شدند!

ایشان با ترازو و مقیاس عجیبی اصحاب رسول خدا را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهند، اگر در کاری از کارها با علی باشند بهترین مردم خواهند بود، و اگر در کنار مخالفان علی باشند یا بهتر بگوییم در جهتی که علی می‌خواهد نباشند مرتد و منفعت طلب و منافق هستند!

اگر بگویند ما به خاطر آن به ارتداد و بازگشت به عقب آنها حکم کردیم چون که نص خلافت علی را انکار کردند، به آنها می‌گوییم آیا مگر شیعه اثنا عشری نمی‌گوید که حدیث غدیر متواتر است و صدها نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند؟ پس کجا آن را انکار کردند؟

وقتی من با زبان خودم می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی مولا و دوست اوست»، کجا نص را انکار کرده‌ام؟! اگر بگویند که آنها معنی و مفهوم نص را انکار کردند، به شیعه گفته می‌شود: چه کسی گفته که تفسیری که شما از این حدیث ارائه می‌دهید حق و درست است؟! آیا شما از اصحاب پیامبر خدا که در آن وقت بودند و با گوشهای خودشان حدیث را شنیدند عاقل‌تر هستید و بهتر می‌فهمید؟! یا اینکه شما زبان عربی را از آنها بهتر می‌فهمید؟ بنابراین چیزی از حدیث فهمیده‌اند که اصحاب آن را نفهمیده‌اند^(۱)!

۱۵۶) ما با دو گروه مواجه هستیم. گروهی به کتاب خدا طعنه می‌زند و ادعا می‌کند که قرآن تحریف شده است، در رأس این گروه محدث نوری طبرسی مؤلف کتاب مستدرک الوسائل است که یکی از اصول هشتگانه حدیث

۱- ثم أبصرتُ الحقيقة، محمد سالم الخضر، ص ۲۹۱-۲۹۲. ناگفته نماند که این کتاب به زبان فارسی تحت عنوان (آنگاه حقیقت را یافتم) ترجمه شده است.

شیعه اثنا عشری می‌باشد؛ وی کتابی دیگر تالیف کرده به نام «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب»، او در این کتاب درباره تحریف شدن قرآن می‌گوید: «و از دلایل تحریف شدن قرآن این است که در بعضی بندها و پاراگراف‌ها تا حد اعجاز فصیح و شیواست و بعضی دیگر از جملات و پاراگراف‌های آن سخیف و بی‌معنا هستند»^(۱)!

و سید عدنان بحرانی می‌گوید: «اخبار و روایات بی‌شماری که از حد تواتر گذشته در این مورد آمده است. و بعد از آن که تحریف شدن قرآن و تغییر در آن، در میان هردو گروه شیوع یافته‌است، در نقل کردن این روایات، فایده و منفعت زیادی وجود ندارد. و این امر، از امور مسلم نزد اصحاب و تابعین است و بلکه فرقه اهل حق به تحریف شدن قرآن اجماع کرده‌اند و یکی از ضروریات مذهبشان می‌باشد، و در این مورد روایات زیادی آمده است»^(۲). و یوسف بحرانی می‌گوید: «این روایات به صراحت و روشنی بر آنچه ما انتخاب نموده‌ایم و بر وضوح آنچه گفتیم دلالت می‌کنند، اگر این روایات زیاد مورد عیب‌جویی قرار بگیرند، پس همه روایات شریعت را می‌توان عیب‌جویی کرد، چون اصول و طرق و راویان و مشایخ و ناقلان، یکی هستند؛ و سوگند به جانم اگر بگوییم قرآن تحریف نشده و در آن تغییر نیامده است پس گمان ما نسبت به حاکمان ستمگر نیک است، و گویا می‌گوییم که آنها در امانت کبری خیانت نکرده‌اند، با اینکه خیانت آنها در امانت دیگری ظاهر است، خیانتی که ضرر آن برای دین به مراتب بیشتر است»^(۳).

۱- فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب ص ۲۱۱.

۲- مشارق الشموس الدریة، ص ۱۲۶.

۳- الدرر النجفیة، یوسف البحرانی؛ مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ص ۲۹۸.

این گروه به وضوح می‌گویند که قرآن تحریف شده است و به آن طعنه می‌زنند! و گروهی دیگر (که اصحاب پیامبر خدا هستند)؛ گناهشان که شیعه اثناعشری هرگز آن را نمی‌بخشد، این است که آنها به جای علی ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کرده‌اند!

گروه اول که به کتاب خدا طعنه می‌زند علمای شیعه آنها را معذور قرار می‌دهند، و آخرین چیزی که در مورد آنها می‌گویند این است که: (اشتباه کرده‌اند)، (اجتهاد نموده و تاویل کرده‌اند و ما با آنها موافق نیستیم)، ای کاش می‌دانستم که از کجای مسئله، محفوظ بودن کتاب خدا یا تحریف شدن آن محل اجتهاد است؟! و سخن این بی‌انصاف چه اجتهادی است که می‌گوید: (در قرآن آیات سخیف و بی‌معنایی هست)! سوگند به خدا که چنین سخن و باوری مصیبت بسیار بزرگی است.

و اینک به عنوان مثال دیدگاه یکی از علمای شیعه اثناعشری در مورد کسانی که معتقد به تحریف قرآن هستند را ارائه می‌دهیم، سید علی میلانی — یکی از علمای بزرگ معاصر شیعیان — در کتابش «عدم تحریف القرآن» ص ۳۴ با دفاع از نوری طبرسی می‌گوید: «میرزای نوری از محدثان بزرگ است، و ما به میرزای نوری احترام می‌گذاریم و او فردی از علمای بزرگ ماست و نمی‌توانیم کوچکترین توهینی به او بکنیم و این جایز نیست و حرام است، او محدث بزرگی از علمای ماست»^(۱)

پس به این تناقض بنگر!!

(۱۵۷) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳] «از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید».

در این آیه به صراحت بیان شده که جز از آیات قرآن از چیزی یا کسی نباید پیروی کرد، و امامت برای آن است که امام، فرمان‌های الهی را که به ما رسیده اجرا کند، نه اینکه دین جدیدی برای مردم بیاورد که به گونه دینی که پیامبر آورده و مردم آن را شناخته‌اند، نباشد. و علی علیه السلام وقتی به این امر فراخوانده شد که بیا تا قرآن بین ما داوری کند، او پذیرفت و گفت که داور قرار دادن قرآن حق و لازم است، اگر علی درست گفته پس او همان چیزی را گفته که ما به آن معتقدیم، و اگر سخن نادرستی گفته، بدانید که علی سخن نادرست نمی‌گوید، و اگر روی آوردن به قرآن و داور قرار دادن قرآن در حضور امام جایز نمی‌بود، علی می‌گفت: چگونه می‌خواهید که قرآن بین من و شما داوری کند و حال آن که من امام هستم و سخنان پیامبر را به شما می‌رسانم؟ اگر شیعیان بگویند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت باید امامی باشد که دین را به مردم برساند، می‌گوییم این سخن باطل و ادعای بدون دلیلی است، و آنچه اهل زمین به آن احتیاج دارند این است که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها برسد، و آنان که در حضور پیامبر هستند و آنان که حضور ندارند و کسانی که بعد از پیامبر می‌آیند، همه به صورت یکسان به بیان و توضیح پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز دارند چون پیامبر صلی الله علیه و آله اگر سخنی نگوید و توضیحی ندهد، امری از امور دین روشن نمی‌شود. پس منظور از پیامبر، سخن جاودان اوست که باید به همه اهل زمین رسانده شود. و

همچنین اگر طبق گفته آنها همیشه و همواره باید امامی باشد، پس آنها در مورد کسانی که در گوشه و کنار جهان از امام دور هستند و وی را ندیده‌اند چه می‌گویند؛ زیرا همه مردم جهان زن، مرد، فقیر، ضعیف، مریض و کسی که مشغول کار و زندگی‌اش هست نمی‌توانند امام را ببینند، پس باید سخنان امام به آنها رسانده شود، و وقتی رساندن سخنان امام ضروری است، رساندن سخنان پیامبر لازم‌تر است و باید قبل از دیگران از او اطاعت کرد، و آنها نمی‌توانند به این پاسخ دهند^(۱).

(۱۵۸) شیعیان روایات ثابت و صحیحی دارند که مجموعه‌ای از دروغ‌گویی‌ها را - که دین شیعه براساس و پایه روایت‌های آنان استوار است - مذمت و لعنت می‌کنند و هر فرد را به طور مشخص لعنت و مذمت وارد شده درباره آنها را نمی‌پذیرند چون اگر آن را قبول کنند جزو اهل سنت خواهند شد بنابراین برای رویارویی با این مذمت به تقیه پناه برده‌اند، یعنی آنها زیرکانه سخن امام را رد می‌کنند، و وقتی که در مذهب شیعه منکر سخن امام کافر است، پس بنابراین آنها از دین کاملاً بیرون می‌آیند!

محمدرضا مظفر یکی از علما و آیات معاصرشان اعتراف کرده که بیشتر روایانشان از سوی ائمه مذمت شده‌اند، و کتابهای شیعه این را نقل کرده‌اند؛ و در مورد مذمت وارد شده درباره هشام بن سالم الجوالیقی می‌گوید: «و طعنه‌های زیادی در مورد او وارد شده است، چنان که بزرگانی از یاوران اهل بیت و اصحاب مورد اعتمادشان مورد مذمت و طعنه قرار گرفته‌اند، و پاسخ این است

۱- الفصل في الملل والأهواء والتحل، ۴/۱۵۹-۱۶۰.

که این‌ها به صورت کلی گفته شده‌اند»^(۱) یعنی از روی تقیه گفته شده است، سپس می‌گوید: «و چگونه می‌توان چنان افراد بزرگی را عیب‌جویی کرد؟ و آیا دین حق و امر اهل بیت جز با دلایل قاطع آنها با چیزی دیگر بر پا شده است؟»^(۲).

بنگرید به تعصب که با آدمی چه می‌کند! شیعیان از کسانی دفاع می‌کنند که امامان اهل بیت آنان را مذمت کرده‌اند و نصوص روایت شده از علمای اهل بیت را که متضمن طعن و تبری از این افراد است، انکار می‌نمایند، روایاتی که کتابهای شیعه آن را نقل کرده‌اند. گوئی این متعصبان با انکار آن روایات، اهل بیت علیهم‌السلام را تکذیب و سخن آن بزه‌کاران را تصدیق می‌کنند با این گمان که امامان آن مذمت‌ها را در حال تقیه فرموده‌اند. این متعصبان با این کار اقوال امامان را که مطابق دیدگاه عموم مسلمانان نیز می‌باشد، نمی‌پذیرند و پشت سر دشمنانشان به راه افتاده، سخن آنها را تأیید نموده و برای رد اقوال امامان به تقیه تمسک می‌ورزند.

۱۵۹) به تواتر ثابت شده و همه می‌دانند که ابوبکر و عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهم از افراد بسیار نزدیک به پیامبر و از بزرگترین همراهان و یاران او بوده‌اند، و پیامبر داماد ابوبکر و عمر، و عثمان، از طریق دو دختر، داماد پیامبر بوده است، و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌وسلم آنان را دوست می‌داشت و می‌ستود، پس ایشان یا در حیات پیامبر و بعد از حیات او مسلمان کامل و واقعی بوده‌اند، و یا اینکه در زمان حیات او یا بعد از وفاتش، اسلام و ایمان آنها رنگ باخته است. اگر آنان با آن

۱- الإمام الصادق، محمد حسین المظفر، ص ۱۷۸.

۲- منبع سابق.

میزانی که با پیامبر نزدیک بودند، مسلمان واقعی نبوده‌اند، پس پیامبر ﷺ آنها را نمی‌شناخته و یا اینکه از وضعیت آنها آگاه بوده اما با آنها سازش کرده است، و هر یک از این دو فرضیه، توهین بزرگی به پیامبر ﷺ است، چنان که گفته‌اند:

فإن كنت لا تدري فتلك مصيبة وإن كنت تدري فالمصيبة أعظم

«اگر نمی‌دانی این یک مصیبت است

و اگر می‌دانی پس مصیبت بزرگتری است».

و اگر آنها بعد از استقامت و راستی منحرف شده‌اند پس پیامبر در تربیت خواص امت خود و بزرگان اصحابش شکست خورده و موفق نشده است، و کسی که خداوند به او وعده داده است که دین او را بر همه ادیان غالب و چیره خواهد کرد، پس چگونه بزرگان اصحابش مرتد شده‌اند؟ این باور و دیدگاه شیعه بزرگترین توهین به پیامبر ﷺ است. چنان که ابوزرعه رازی می‌گوید: «اینها می‌خواهند به پیامبر ﷺ طعنه بزنند، تا دشمن بگوید که پیامبر مرد بدی بود، و یاران بدی داشته است و اگر مرد صالح و شایسته‌ای می‌بود، دوستان و یارانش افراد شایسته‌ای می‌بودند».

۱۶۰ شیعیان می‌گویند که «امامت واجب است؛ چون امام جانشین پیامبر است که شریعت اسلامی را حفاظت می‌نماید و مسلمان‌ها را به راه درست سوق می‌دهد و احکام را از اضافه و کم شدن پاسداری می‌کند»^(۱)، و می‌گویند که: «امام باید از سوی خدا تعیین و منصوب شود، و چون جهان به او نیاز دارد

باید چنین شود، بنابراین تعیین و نصب امام واجب است.....»^(۱)، و می‌گویند: «امامت برای آن واجب است که لطفی است از الطاف الهی.... چون مردم وقتی رهبر و راهنمایی داشته باشند ستمگر را از ستم کردن منع می‌کند و آنها را به انجام کارهای خیر وادار می‌نماید، و از شر آنها را باز می‌دارد، و مردم به صلاح و درستکاری نزدیکتر می‌شوند و از فساد دورتر می‌گردند، و لطف همین است»^(۲).

به آنها گفته می‌شود که ائمه دوازده گانه‌تان غیر از علی علیه السلام و نیز پسرش حسن به ریاست و حکومت و فرمانروایی نرسیده‌اند، و این قدرت را نداشته‌اند که ظالم را از ظلمش باز دارند و مردم را به خیر وادار نمایند و از شر و بدی آنها را باز دارند! پس چگونه ادعاهای خیالی در مورد آنان که هرگز واقعیت نداشته است می‌کنید؟! و اگر فکر کنید طبق باور و عقیده خودتان آنها امام نیستند، چون لطفی که شما ادعا می‌کنید از آنها حاصل نشده است.

(۱۶۱) در کتاب نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام با پروردگارش مناجات می‌کرد و این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَقَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ وَسَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَهَفَوَاتِ اللَّسَانِ» «بار خدایا، آنچه در مورد من که تو بدان از من آگاه‌تری را بیامرز، اگر باز مرتکب گناه شدم باز مرا بیامرز، بار خدایا وعده‌هایی که با خودم کرده‌ام و به آنها وفا نکرده‌ام مرا بیامرز،

۱- منهاج الکرامه، ص ۷۲-۷۳.

۲- أعيان الشيعة، ۱/۲/ص ۶.

بار خدایا آنچه را که با زبانم به تو نزدیک شدم و دلم با آن مخالفت نموده بر من ببخش، بار خدایا نگاه‌ها و سخنان بیهود و و بی‌خبری‌های نفس و لغزش‌های زبان را بر من ببخش»^(۱).

او ﷺ دعا می‌کند که خداوند گناهانش از قبیل فراموشی و خطا و غیره را ببخشد، و این با عصمتی که شما ادعا می‌کنید منافات دارد!

۱۶۲) شیعیان می‌گویند که هیچ پیامبری نبوده مگر آن که به ولایت علی ﷺ دعوت کرده است!^(۲) و خداوند از پیامبران برای ولایت علی ﷺ پیمان گرفته است!^(۳) و چنان مبالغه و غلو کرده‌اند که شیخ آنها تهرانی می‌گوید: که ولایت علی بر همه چیزها عرضه شده است و هر چیزی که ولایت او را پذیرفته درست شده است، و هر چیزی آن را بپذیرفته فاسد خراب گشته است!^(۴)

به شیعه گفته می‌شود که پیامبران به توحید و اخلاص عبادت برای خدا و یگانه‌پرستی دعوت می‌کرده‌اند نه به ولایت علی، آن‌گونه که شما ادعا می‌کنید، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵] «ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که معبود به حق جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

و اگر ولایت علی چنان که شما ادعا می‌کنید در صحیفه‌های همه پیامبران نوشته شده است؛ پس چرا فقط و تنها شیعیان آن را نقل کرده‌اند و کسی دیگر

۱- نهج البلاغة (شرح ابن ابی الحدید) ۱۷۶/۶.

۲- نگا: بحار الانوار، ۶۰/۱۱ و العالم الزلفی، ص ۳۰۳.

۳- العالم الزلفی، ص ۳۰۳.

۴- ودائع النبوة، تهرانی، ص ۱۵۵.

از آن خبر ندارد؟! و چرا اهل ادیان آن را ندانسته‌اند؟! و بسیاری از پیروان ادیان دیگر مسلمان شده‌اند و این ولایت را ذکر نکرده‌اند، بلکه چرا در قرآن که کامل‌ترین همه کتابهاست، ذکر نشده است؟!

(۱۶۳) آیا ائمه صیغه (ازدواج موقت) کرده‌اند؟! و پسرانی که از صیغه دارند چه کسانی هستند؟!

(۱۶۴) شیعیان می‌گویند: ائمه آنچه را که شده و آنچه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنها پنهان نمی‌ماند، و علی بن ابی طالب علیه السلام دروازه علم است؛ پس چگونه علی علیه السلام حکم مزی را نمی‌داند و کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرستد تا احکام متعلق به مزی را به او بیاموزد؟! ^(۱)

(۱۶۵) جنایتی که از دیدگاه شیعیان اصحاب مرتکب شده‌اند این است که به گفته آنها اصحاب از ولایت علی منحرف شدند و خلافت را به وی نسپردند، بنابراین از دیدگاه شیعه عادل و درستکار نیستند. سؤال این است که شیعیان چرا در مورد فرقه‌های دیگر شیعه مانند فطحیه و واقفیه که امامت بعضی از ائمه را قبول ندارند چنین نمی‌گویند؟! بلکه از افراد این فرقه‌ها دلیل می‌گیرند و آنها را عادل می‌دانند؟! ^(۲) این تناقض دلایل چیست؟!

۱- نگا: وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۹۹ - مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲ - المصنّف، عبدالرزاق صنعانی، ج ۱، ص ۱۵۶ - مسند امام زید، کتاب الطهارة، باب الغسل الواجب والسنة، حدیث پنجم - التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول، ج ۱، ص ۸۷.

۲- نگا: رجال کشی، ص ۲۷، ۲۱۹، ۴۴۵، ۴۶۵ و رجال نجاشی، ص ۲۸، ۵۳، ۷۶، ۸۶، ۹۵، ۱۳۹ و جامع الرواة، اردبیلی، ۴۱۳/۱.

(۱۶۶) منابع شیعیان به اتفاق می‌گویند که ائمه تقیه می‌کرده‌اند و تقیه یعنی اینکه امام غیر از آنچه در دل دارد چیزی دیگر را اظهار کند، و گاهی ممکن است سخنی بگوید که حق نیست.

و کسی که تقیه می‌کند معصوم نیست، چون حتماً دروغ خواهد گفت، و دروغ یک گناه است!

(۱۶۷) کلینی نقل می‌کند که یکی از یاران امام علی علیه السلام از امام خواست تا آنچه را که خلفای گذشته خراب و فاسد کرده‌اند اصلاح کند، اما علی نپذیرفت و گفت اگر این کار را بکند لشکریانش از اطراف او پراکنده خواهند شد^(۱)، با اینکه تهمت‌هایی که شیعیان به خلفای قبل از علی (ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم) می‌زنند شامل چیزهایی است که مخالفت با قرآن و سنت است. آیا ترک کردن علی این مخالفت‌ها را، با عصمتی که شیعه ادعا می‌کند همخوانی دارد؟!

(۱۶۸) عمر رضی الله عنه قبل از وفاتش شورای شش نفره‌ای را تعیین کرد، سپس سه نفر از آنها دست کشیدند، و سپس عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه کنار کشید و عثمان و علی رضی الله عنهما باقی ماندند، پس چرا علی از همان اوّل نگفت که درباره او به خلافت وصیت شده است؟! آیا بعد از وفات عمر رضی الله عنه از کسی می‌ترسید؟!

(۱۶۹) در نهایت تعجب باید بگوییم که شیعه روایاتی را جعل کرده‌اند که متضمن اسامی امامان شیعه، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا مهدی می‌باشند و با این وجود بعضی از مراجع تقلید بزرگ معاصرشان وجود چنین نصی درباره اسامی امامان را انکار می‌کنند، مثلاً آقای خویی می‌گوید: «روایات متواتر نقل شده از

طریق سنی و شیعه، امامان را از نظر تعداد، دوازده نفر معرفی کرده‌اند ولی ذکر سلسله‌وارِ اسامی آنها در روایات نیست»^(۱).

(۱۷۰) همچنان که معلوم است، علمای شیعه ادعا می‌کنند که اکثر صحابه رضی الله عنهم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند! و وقتی از آنها پرسیده شود: چنانچه علی رضی الله عنه بانص صریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جانشین وی معرفی شده بود، پس چرا بعد از وفات حضرت، ادعای خلافت و امامت نکرد؟ شیعیان در پاسخ به این سؤال دچار تناقض می‌شوند و ادعا می‌کنند که علی از ترس مرتد شدن صحابه رضی الله عنهم سکوت نمود!! در کتاب «الکافی» از امام باقر روایت شده که: «وقتی مردم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابوبکر بیعت کردند، تنها چیزی که باعث شد علی مردم را به سوی خود نخواند این بود که مراعات حال مردم را کرد [زیرا] ترسید که مردم مرتد شوند و به بت‌پرستی برگردند»^(۲).

(۱۷۱) چنانکه گذشت، شیعیان گمان می‌کنند نصی در مورد امامت امامانشان وجود دارد، ولی روایات بیشماری در کتابهایشان وجود دارد که منافی این گمان است، و استاد فیصل نور در کتاب «الإمامة والنص» این روایات را جمع و صحت و سقم آنها را بیان کرده و منبع خوبی برای مراجعه محققان است. در پایان از خداوند متعال می‌خواهم که این سؤالات را برای جوانان شیعه وسیله منفعت گرداند. و آن را کلید خیری قرار داده که آنان را به دروازه حق و حقیقت راهنمایی کند.

۱- صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات، ۴۵۲/۲ و نگاه: الإمامة والنص، تألیف استاد فیصل نور، ص ۳۰۶.

۲- کافی، ۲۹۵/۸ و نگاه: بحار، ۲۵۵/۲۸ و امالی طوسی، ص ۲۳۴.

و آنها را برای طلب حق و تمسک به آن برانگیزاند، و امیدوارم در این راه از سرزنش سرزنش کنندگان نهراسند.

و از خواننده گرامی می خواهم که اگر نکته ای ناگفته به ذهنش رسید، آن را به اینجانب گوشزد نماید تا - إن شاء الله - در چاپهای بعدی اضافه گردد.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم